



مرکز آموزش های کاربردی

دوره پودمانی تربیت مبلغ رتبه یک به دو

درس قرآن و سنت در تبلیغ

حجت الاسلام والمسلمین حسین زاده خراسانی

سال تحصیلی 1401-1400

مقدمه

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ :

«قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أُمَّرَتَا. قُلْتُ: كَيْفَ يُحْيِي أُمَّرَكُمُ، قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ
عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»¹

فصل اول کلیات:

الف: تبلیغ

○ تبار شناسی اجمالی تبلیغ

گذشته «تبلیغ» و «منبر» از تاریخ هیأت بشری جدا نبوده است و ریشه در هبوط حضرت آدم 7 به زمین دارد؛ از آن جا که حجت خدا همواره روی زمین وجود داشته و از طرفی، انسان موجودی متفکر، اجتماعی و دگرگراست، همچنین رشد و کمال شخصیت خود را در سلامت جامعه و جلوگیری از انحرافات می داند، از هر وسیله ممکن برای القای فکر خود به دیگران و باز داشتن دیگران از ضربه زدن به جامعه، استفاده می کند.

امام علی 7 در مورد عهد و میثاق الهی با فرزندان آدم، در رساندن رسالت خداوندی می فرماید:

« وَ اصْطَفَى - سُبْحَانَهُ - مِنْ وُلْدِهِ اَنْبِيَاءَ، اَخَذَ عَلَيَّ الْوَحْيَ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَيَّ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ² اِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْاِنْدَادَ مَعَهُ³»

خداوند سبحان از فرزندان آدم، انبیاء را برگزید و بر وحی و تبلیغ رسالت از آنان پیمان گرفت، تا رسم امانت نگه دارند، آنجا که بیشتر مردم، عهد خدا را دگرگون ساخته، حق او را نادیده گرفته و به همراه او شریکان گرفته اند.

دعوت و هدایت، از زمان آدم ابوالبشر آغاز شده است تا بعثت حضرت محمد 6 هزاران پیام آور در عرصه ارشاد و هدایت، گام برداشته اند؛

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَسُوْلًا اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتِ⁴»

1 - وسائل الشیعة ج : 27 ص : 92

2 - اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اَدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ * وَ اَنْ اَعْبُدُوْنِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ - یس : 60 و 61.

3 - بحار الأنوار ج : 11 ص : 60

4 - نحل : 36

ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم، با این هدف که خدا را پرستش کنند و از طاغوت، اجتناب نمایند. قرآن کریم و روایات ائمه ی معصومین علیهم السلام دهها شیوه تبلیغی از انبیا و پیامبران ذکر می کند. آنان علاوه بر دعوت مشترک به توحید، معاد و اصول اخلاقی، بر جنبه‌های خاص نیز تکیه داشته اند؛ در دعوت ابراهیم 7 تکیه بر مبارزه با بت پرستی و شرک، در دعوت شعیب 7 مبارزه با بدعت اقتصادی^۱، در دعوت صالح 7 مبارزه با دنیازدگی و اشرافری گری، در دعوت لوط 7، مبارزه با انحراف جنسی و اخلاقی، در دعوت موسی 7 مبارزه با استضعاف، استکبار و برقراری اصلاحات سیاسی، در دعوت یوسف 7 مدیریت الهی، در دعوت سلیمان 7 سیاست و حکومت داری، در دعوت عیسی 7 زهد و اخلاق و ... مطرح شده است.

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام 6 نیز، «تبلیغ» بویژه در شکل «خطابه» و «منبر»، یکی از ابزارهای اصلی انتقال معارف اسلامی بود، خطبه های ارزشمند امام علی 7، سخنان گهربار ائمه معصومین علیهم السلام در مناسبت‌های مختلف و تشکیل جلسات علمی و موعظه، مبین این اهتمام است. این نکته نیز قابل ذکر است که پس از واقعه کربلا به توصیه ی امامان 7 موضوع عزاداری حضرت سیدالشهدا 7 نیز به تبلیغ شیعه، جهت خاص داد؛ حوزه شناخت و عمل با حوزه عاطفه در هم آمیخته شد.

○ چیستی تبلیغ اسلامی

▪ مفهوم لغوی تبلیغ:

تبلیغ واژه ای عربی از باب تفعیل و معنی لغوی آن رساندن است.

▪ مفهوم اصطلاحی:

شاید بلیغ ترین تعریف در این زمینه عبارت باشد از:

فرآیند رساندن مجموعه اطلاعات حقیقی به مخاطب به منظور اقناع و برانگیختن احساسات وی به سود یا بر ضد یک موضوع در راستای معرفی حقایق ارزشمند انسانی و الهی و سوق دادن مخاطبان به سوی آنهاست. با چنین تعریفی در ساحت دین از تبلیغ، تبلیغاتی چون پروپاگاندا^۲ از تعریف ما خارج می‌شود؛ چرا که در پروپاگاندا چیزی به عنوان اصلاح یا پرورش انسانها مطرح نیست بلکه مسخ فکری و استحاله فرهنگی یکی از مبانی اصلی آن است.

1 - زیرا قوم ایکه یا مدین در معاملات کم فروشی می نمودند: أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ

الميزان - اعراف : 85

Propaganda - 2

○ ضرورت و اهمیت تبلیغ

▪ از منظر روایات

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7: رَجُلٌ رَأَوِيَهُ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَيُشَدُّهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّأْيَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟! قَالَ: الرَّأْيَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنَ الْفِ عَابِدٍ»¹

▪ از نگاه امام خمینی رحمته الله

بدانید که تبلیغات در رأس امور است² و امروز جهان روی تبلیغات می چرخد³

▪ از دیدگاه مقام معظم رهبری (زید عزه)

«مسأله تبلیغات اسلامی از مسائل بسیار مهم این کشور و انقلاب است.»⁴

▪ از نگاه بعضی از غربی ها

▪ آیزن هاور رئیس جمهور آمریکا

«پس از جنگ جهانی دوم در سال 1955 اعلام کرد: بزرگترین جنگی که در پیش داریم جنگی است برای تسخیر اذهان»⁵

▪ هیتلر

«تبلیغات یک قدرت بی نظیر سیاسی است»

▪ لنین

تبلیغات بزرگترین قدرت دولت است.

▪ ناپلئون

از صدای قلم روزنامه نگاران بیشتر می ترسم تا صغیر گلوله ها.

▪ کارتر

1 - کافی ج : 1 ص : 33

2 - صحیفه نور، ج 18، ص 62

3 - وصیت نامه امام، ص 23

4 - بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی - 1365/10/15

5 - زمینه جامعه شناسی آریان پور.

یک دلار برای تبلیغات بهتر است تا ده دلار برای تسلیحات.

○ هدف تبلیغ

هدف غایی از انتقال مفاهیم دینی یا تبلیغ اسلام، گونه ای اطلاع رسانی برای معرفی حقایق ارزشمند انسانی و الهی و سوق دادن مخاطبان به سوی آنهاست و در نهایت کمال انسان است. وقتی هدف از تبلیغ اسلامی کمال انسانی باشد بنابراین باید از مواد و محتویاتی تبلیغی خاصی بهره جست که بتواند این هدف را برآورده سازد.

○ نگاه تطبیقی به شیوه تبلیغ دینی و تبلیغات رایج به شیوه شرق و غرب

1. پارامترهایی همچون بهره‌برداری از عواطف، رقابت جویی، اغراق گویی و ... که در پروپاگاندا مورد استفاده قرار می‌گیرد و از ابزار کلیدی این عرصه محسوب می‌شود در حالی که در روش تبلیغ دینی از پارامترهایی همچون، حکمت، ذکر، الگوسازی، خطاب به عقل و قلب و اخلاق‌گرایی که در تبلیغات دینی مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد.

2. از دیگر موارد اختلاف آن است که دعوت و تبلیغ از دیدگاه اسلام می‌بایست مبتنی بر حکمت و موعظه حسنه باشد. چنانکه خداوند رحمان در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم 6 می‌فرماید:

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»¹

■ نتیجه:

در دنیای کنونی، شیوه‌های تبلیغی، مبتنی بر تهمت، دروغ و شانتاژهای² سیاسی و مبالغه‌گویی است. اینگونه تبلیغ، مورد تأیید اسلام نمی‌باشد؛ زیرا در این روش، هدف وسیله را توجیه می‌کند. آری در مکتب اسلام دروغ و فریب در تبلیغ جایز نیست اگر چه به قیمت شکست یا پیروزی حق تمام شود.

1 - نحل : 125

2 - شانتاژ از فعل فرانسوی chanter گرفته شده است و این واژه از لغتی لاتینی chantare به معنای آواز خواندن و مسخره بازی کردن آمده است. این واژه در لغت به معنای حق‌الکسوت یا أخذی است؛ ولی در اصطلاح به تحمیلات ناروایی که فردی از راه گفتار یا کردار یا تهدید به رسوا نمودن، به فردی دیگر وارد می‌سازد تا از او چیزی طلب کند، -آراسته‌خو، محمد؛ فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص 658-657

○ شرایط مبلغ

مبلغ علاوه بر شرایطی که در مبحث روشهای تبلیغ به آن پرداخته می‌شود در خصوص بحث «قرآن سنت در تبلیغ» باید دارای شرایط حداقلی در رابطه با قرآن و سنت باشد:

○ شرایط حداقلی تبلیغ در رابطه با قرآن

- 1- آشنائی با منابع دسته اول تفسیری.
- 2- آشنائی با روش شناسی تفسیری (عمومی)
- 3- آشنائی کلی در رابطه با مفاهیم (کوچکترین استفاده برای استفاده استخاره)
- 4- آشنائی با اسامی سور
- 5- آشنائی با بعضی اصطلاحات قرآنی (علوم قرآنی)
- 6- آشنائی با تجوید قرآن
- 7- روان خوانی
- 8- آشنائی با ترتیل خوانی قرآن
- 9- آشنائی با نرم افزارهای تفسیری (جامع التفاسیر مرکز کامپیوتری علوم اسلامی).

○ شرایط حداقلی در رابطه سنت

1. آشنائی با منابع دسته اول
2. آشنائی مختصر با فقه الحدیث
3. آشنائی مختصر با علم الرجال
4. تقویت ذوق استفاده ظریف از روایات¹
5. آشنائی القاب و کنیه های معصومین (ابوالحسن اول: امام کاظم-ثانی : امام رضا-ثالث: امام هادی)
6. و ...

1 - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ جَبْرِئِيلُ 7: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةُ إِنْسَانٍ ... وَلَا بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ (کافی ج : 3 ص : 393)

○ محتوای تبلیغ

همانگونه که بیان شد هدف غائی از امر مهم تبلیغ کمال انسان است و تنها چیزی که در این زمینه می تواند نقشی اساسی را ایفا نماید مسئله تمسک به قرآن و عترت طاهره است؛ لذا می توان به طور کلی در تبلیغ دینی موارد ذیل از مواد و محتویات تبلیغ تلقی نمود:

1. قرآن
2. روایات
3. اشعار
4. تمثیل و حکم
5. ذکر مصایق خارجی (مثال های ملوس)
6.

○ تبلیغات نوین [تبلیغات (تبلیغ) اینترنتی، پیامک و ماهواره]

○ تبلیغات (تبلیغ) اینترنتی

تعریف تبلیغات (تبلیغ) اینترنتی: تبلیغات (تبلیغ) اینترنتی عبارت است از نمایش دادن نام ها و علائم تجاری، شعارها و تصاویر تبلیغاتی در سایت ها (پایگاهها) ی پربیننده اینترنت، به نحوی که به تحقق اهداف تبلیغات کمک نماید.

■ تاریخچه

با شروع فعالیت های تجاری در اینترنت، تبلیغات اینترنتی نیز پا به عرصه گذاشت. به نظر می رسد اولین شیوه برای تبلیغ، استفاده از پست الکترونیک بوده باشد. اما با اضافه شدن فن آوری وب به اینترنت، تبلیغات اینترنتی به شکل امروزی آن آغاز گردید. در سال ۱۹۹۴ اولین بنر تبلیغاتی – که امروزه معمول ترین و مشهور ترین مدل تبلیغ در اینترنت است – در پایگاه اینترنتی هات وایر (HotWire) به کار گرفته شد. از این سال به بعد بود که تبلیغات اینترنتی به عنوان تکنیکی مؤثر و کارا برای تبلیغات مورد توجه بازاریابان قرار گرفت. به مرور زمان انواع جدیدی از مدل های تبلیغات در اینترنت شکل گرفتند و میزان هزینه های تبلیغاتی به طور مداوم افزایش پیدا کرد. به طوری که از میزان ۵۵ میلیون دلار در سال ۱۹۹۵ به ۲۷۰ میلیون در سال ۱۹۹۸ و ۵ میلیارد در سال ۱۹۹۹ رسید و در سال های اخیر به رقمی بالغ بر ۷ میلیارد دلار رسیده است.

■ تبلیغات مبتنی بر پست الکترونیک

نامه های الکترونیکی همواره یکی از ابزارهای بازاریابی و تبلیغات بوده است. تبلیغات از طریق پست الکترونیک ابزاری مقرون به صرفه است که از نرخ پاسخگویی بالایی نیز برخوردار است. هم چنین این ابزار موجب وفاداری مشتریان و نیز موجب تقویت نام تجاری می شود، ضمن اینکه در جذب و نگهداری از مشتریان و نیز موجب تقویت نام تجاری می شود.

انواع مختلفی از تبلیغات مبتنی بر پست الکترونیک وجود دارد.

یک نوع از تبلیغات مبتنی بر پست الکترونیک خبر نامه های اینترنتی هستند که توسط شرکت و یا نماینده فروش شرکت تهیه شده و برای گروه خاصی که علائق مشترکی در مورد کالا و خدمات دارند ارسال می شوند و خدماتی را به مشتریان ارائه می کنند. ارسال خبر نامه ها در بسیاری از موارد با کسب اجازه از مشتریان و بصورت ادواری صورت می گیرد

نوع دوم، گروه های گفت و گو هستند(chat)، که در میان جمعی با علایق مشترک ایجاد می شوند . در این نوع از تبلیغات پیام الکترونیکی که برای اعضاء فرستاده می شود، گفت و گویی را در مورد موضوعی خاص میان آنها ایجاد می کند. بسیاری از گروه های گفت و گوی موفق، یک هماهنگ کننده دارند، که تصمیم می گیرد چه پیام های برای اعضاء ارسال شود.

نوع سوم شامل یک کانال بازاریابی است که افراد در آن عضو شده و بر اساس علایق اعضاء پیام های تبلیغاتی برای آنها فرستاده می شود (Club).

هر کانال بر روی اخبار گروه مشخصی از کالاها و خدمات متمرکز می شود. ضمنا اطلاعات هر کانال هر چند مدت یکبار به روز می شود.

از آنجایی که به راحتی می توان نامه های الکترونیک تجاری را ایجاد و از طریق اینترنت ارسال نمود، ابزار ارزان و نیز اثر بخشی برای تبلیغات به شمار می آید. تحلیل عملکرد این نوع تبلیغات نیز به راحتی قابل انجام است. با این وجود تبلیغات مبتنی بر پست الکترونیک با محدودیت هایی نیز مواجه است. اولین مشکل اینست که کاربران اینترنت غالبا تعداد زیادی نامه الکترونیکی حاوی تبلیغات دریافت می کنند که این امر می تواند باعث ایجاد تاثیرات منفی در آن ها شود، در نتیجه عموما نامه ها بدون آنکه مطالعه شوند، حذف می شوند، مشکل دیگر این است که تمامی سرورهای پست الکترونیک فرمت HTML را ندارند لذا رد یابی نامه ها از طریق نرخ کلیک در آن ها دشوار است.

▪ تبلیغات با استفاده از موتورهای جستجو

با افزایش تساعدی اطلاعات در اینترنت، یافتن اطلاعات مفید در اینترنت کار چندان ساده ای نیست. موتورهای جستجو به دنبال ایجاد نیازهای جدید مصرف کنندگان پدیدار شدند. تبلیغات با استفاده از موتورهای جستجو در سال ۲۰۰۳ به عنوان عمومی ترین شکل تبلیغات اینترنتی مطرح شد. جستجوی مطلب در سایت های مانند Google ,Msn.Yahoo منبع اصلی کسب در آمد تبلیغاتی محسوب می شود.

امروزه سایت های جستجو نقطه شروع استفاده از اینترنت برای میلیون ها کار بر شده اند . تخمین زده می شوند که تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد جستجو های انجام گرفته در اینترنت، فاقد انگیزه تجاری هستند. در نتیجه جستجوی مطالب در اینترنت فرصتی بالقوه است که جستجو گر را به وب سایتی که برای فروش طراحی شده است، راهنمایی نماید. پرداخت در این روش بر اساس تعدا دکلیک است که این روش مورد قبول تعداد زیادی از تبلیغ دهندگان می باشد. از آنجا که تبلیغات با استفاده از موتورهای جستجو به ارائه اطلاعات تجاری مربوط، در زمان مورد نیاز کاربران

می‌پرازد، نسبت به شکل های دیگر تبلیغات اینترنتی مقبولیت بیشتری دارد. در این روش احتمال مواجه با تبلیغات ناخواسته برای کاربران کم تر است اما تاکنون در مورد اثر بخشی این نوع از تبلیغات اینترنتی تحقیقات زیادی صورت نگرفته است.

▪ مزیت های تبلیغات اینترنتی

تبلیغ در اینترنت مزیت های زیادی نسبت به تبلیغات سنتی دارد، از آن جمله می توان موارد زیر را نام برد: ایجاد ارتباط دوطرفه، تبلیغات اینترنتی یک ارتباط دو طرفه بین تبلیغ کننده و مخاطب ایجاد می‌کند. مخاطبان نه تنها تبلیغات را در یافت می‌کنند بلکه قادرند باز خورد بدهند و سؤالات خود را در مورد مطالب تبلیغ کنندگان مطرح کنند.

1. ایجاد یک پیوند مستقیم به مبلغین متخصص در حوزه های دیگر: تبلیغات اینترنتی با یک پیوند مستقیم، دسترسی به مبلغین متخصص در حوزه های دیگر مرتبط را برای مخاطبان فراهم می سازد. این قابلیت غالباً منجر به مبادله اطلاعات و افزایش تعاملات تجاری می شود.

2. توانایی هدفگیری ایستا و پویایی مخاطبان: در تبلیغ اینترنتی از روشهای متنوعی برای هدفگیری مخاطبان به منظور انتخاب، ارائه و نمایش تبلیغات بصورت ایستا و پویا استفاده می شود. این روش ها ممکن است بر اساس محتوای صفحه، اطلاعات شخصی و مبادله پویای اطلاعات باشند.

3. دسترسی جهانی و شبانه روزی: تبلیغ اینترنتی دارای دسترسی جهانی است و در تمام روزهای سال و تمام ساعات روز در دسترس می باشد که این امر موجب افزایش قابلیت مشاهده و گسترش بازار آن می شود.

4. ارسال، نگهداری و به روز رسانی آسان: به دلیل ماهیت دیجیتالی، تبلیغات اینترنتی دارای ویژگیهای نمایش، نگهداری و به روز رسانی آسان است. کاهش فرآیند تهیه و اجرای تبلیغات از جمله نتایج این ویژگی ها تلقی می شود.

5. قابلیت بالای اندازه گیری و رد گیری: تبلیغات اینترنتی به دلیل ماهیت دیجیتالی، از قابلیت رد گیری و اندازه گیری بالایی برخوردار است. از روش های گوناگونی برای رد گیری، ارزیابی عملکرد و سنجش اثر بخشی تبلیغات اینترنتی استفاده می شود.

6. بالا بودن جذابیت تبلیغ اینترنتی: به دلیل قابلیت هدف قرار دادن دقیق و مشخص مخاطبان، می توان پیام ها را در راستای پاسخگویی به نیازها و خواسته ها مخاطبان طراحی کرد. هنگامی که ما دقیقاً مخاطبان را

شناسایی می کنیم اطلاعات بهتری در خصوص نیازها و خواسته های آن به دست می آید از این رو پیام آگهی ما بسیار جذاب تر خواهد بود.

7. قابلیت دسترسی آسان: در این نوع از تبلیغات پس از تبلیغ، می توان بلافاصله محتویات را نیز در اختیار مخاطب قرار داد.

8. قابلیت حجم بالای مطالب

9.

ب: قرآن

○ معنای لغوی قرآن

قرء: جمع کردن. قرء الشيء قرأً و قرائةً و قرآنًا: جمعه و ضمَّ بعضه الى بعض. و سمي القرآن لأنه جمع القصص و الأمر و النهي و الوعد و الوعيد و الآيات و السور بعضها الى بعض، و هو مصدر كالعُفران و الكُفران^۱.
قرآن علم شده است برای کتابی که به حضرت محمد⁶ نازل شده است و از آن جهت که قرآن خواندنی است قرآن نامیده می شود در این صورت استعمال مصدر است در معنای مفعولی قرآن: ای مقرو. البته بعضی قرآن را از آن جهت در اصل به معنای جمع است، قرآن را جامع قصص و اوامر و ... می دانند لذا در این صورت قرآن مصدر به معنای اسم فاعل است.

○ ضرورت بهره مندی مبلغ از قرآن

پیامبر ﷺ فرمودند:

« اَقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ اَعْمَلُوا بِهِ وَ لَا تَجْفُوا عَنْهُ وَ لَا تَغْلُوا فِيهِ وَ لَا تَأْكُلُوا بِهِ.»^۲

امام حسین علیه السلام:

«النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعِقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^۳

○ قرآن در آخر الزمان و مبلغان دین

1 - لسان العرب، ج 1، ص 129

2 - نهج الفصاحة،

3 - بحار الأنوار ج : 44 ص : 382

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيَاتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فَقَهَاءٌ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فَقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.»¹

○ عظمت قرآن از منظر اندیشمندان خارجی

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید از زبان دیگران
■ گوته:

شاعر معروف آلمانی می گوید:

سالیان دراز کشیشان از خدا بی خبر، ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن مرحوم کردند لیکن در اثر پیشرفت علم و دانش جهل و تعصب نا بجا برداشته شد و این کتاب وصف ناپذیر توجه افراد بسر را به خود جلب کرد و محور افکار مردم جهان شد.

■ گوستاو لبون

فیلسوف بزرگ فرانسوی می گوید:

تعالیم اخلاقی که در قرآن آمده است، چکیده آداب عالیه و خلاصه اخلاق فاضله است و بر بسیاری از آداب انجیل برتری دارد.

■ ژان ژاک روسو

دانشمند بزرگ فرانسوی ای محمد⁶ ای آورنده قرآن کجائی؟ بیا و دست ما را بگیر و به باغ و ... و به هر جائی که می خواهی ببر که اگر تو ما را میان دریای بلا ببری، خواهیم رفت؛ زیرا تو به حیات ما بهتر از ما آگاهی.

■ ناپلئون

وقتی ناپلئون به مصر رفته بود سه روز پیایی به کتابخانه می رفت و از مترجم می خواست قسمت هائی از قرآن را را برایش ترجمه کند. بعد از این سه روز او گفت: آنچه من از این کتاب استفاده کردم اینطور احساس می کنم که اولاً: اگر مسلمین دستورات جامع این کتاب را استفاده کنند، هرگز روی ذلت را نخواهند دید. ثانیاً: تا زمانیکه قرآن بین آنها حکومت می کند، مسلمانان تسلیم ما غربی ها نخواهند شد مگر اینکه بین آن ها و قرآن جدائی بیفکنیم.

1 - کافی ج : 8 ص : 308

○ احادیث جعلی در فضیلت قرائت قرآن

اگر کسی به کتب احادیث مراجعه نماید در مقابل احادیث صحیح و اصیل فراوانی در خصوص فضیلت قرآن، یک مشت روایاتی نیز از راویان دروغ‌ساز در فضیلت قرائت قرآن خواهد یافت.

این دروغ‌سازان احادیثی را که درباره قرآن وارد شده است، کم پنداشته، از پیش خود حدیث‌های دیگری نیز ساخته، بر آن‌ها افزوده‌اند احادیثی که نه مضمون آن‌ها از طرف خداست و نه رسول خدا از آن‌ها اطلاع دارد. این دروغ‌سازان عبارتند از

1. ابو عصمت فرج بن ابی مریم مروزی

2. محمد بن عکاشه کرمانی

3. احمد بن عبد الله جویباری

اتفاقاً خود ابو عصمت به این حقیقت اعتراف نموده است، آن‌جا که از وی می‌پرسند: چگونه توانستی در باره یکایک سوره‌های قرآن از عکرمه که با وی همزمان نبود، حدیث نقل کنی که او نیز از ابن عباس گرفته باشد؟! در جواب گفت: «چون دیدم، مردم از قرآن اعراض نموده و به فقه ابو حنیفه و مغازی محمد بن اسحاق سرگرم شده‌اند، این حدیث‌ها را برای خدا (قربة الی الله!) از پیش خود ساخته، در اختیار مردم گذاشتم تا شاید که مسلمانان را به خواندن قرآن وادار و تشویق نمایم.

عثمان بن صلاح در باره حدیث معروفی که به واسطه ابی بن کعب از رسول خدا⁶ در باره فضایل یکایک سوره‌های قرآن نقل شده است، چنین می‌گوید:

در این حدیث تحقیقی به عمل آمده است و نتیجه تحقیق این بوده است که راوی حدیث می‌گوید: این حدیث

را من با گروه دیگری به دروغ از پیش خود ساخته و در دسترس مردم گذاشتیم» بنابراین، واحدی و

مفسرین دیگری که این حدیث را در تفاسیر خود آورده‌اند، راه اشتباه و خطا پیموده‌اند.¹

تعجب از این دروغ‌سازان است که با چه جرأتی به خدا و رسول⁶ او افترا بسته، آن‌گاه این افترا را وسیله تقرب به پیشگاه پروردگار می‌شمارند.

1 - تفسیر قرطبی، 1/78، 79

○ ساختار کلی محتوای قرآن^۱

مطالب قرآن (ساختار کلی محتوای قرآن)

- حدود 1100 آیه در زمینه خدا شناسی و استدلال بوجود حق تعالی از راههای طبیعت و عقل است. همچنین در بیان صفات عالیه خدا از قبیل: علم، قدرت، حکمت، حیات، رحمت، اراده، تدبیر جهان و امثال آن می‌باشد.
- حدود 1300 آیه در رابطه با معاد و زندگی بعد از مرگ و حساب بزرگ و دقیق الهی، و محفوظ ماندن اعمال و زندگی در بهشت و جهنم است.
- حدود 1500 آیه در شرح احوال پیامبران، و مبارزه طرفداران حق با طرفداران باطل، و جبهه‌گیری اهل توحید و طاغوتها در برابر یکدیگر، و پیکار قولی و عملی این دو جناح است که به پیروزی حق و اهل حق ختم می‌شود «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
- حدود 500 آیه در زمینه احکام از قبیل: نماز، روزه، جهاد، حج، ارتباط با بیگانگان، حلال و حرام و امثال آن است بقیه آیات در زمینه موعظه‌ها؛ تشویق به اعمال و صفات نیک، بیداری انسان‌ها، حالات روحی بشر و مانند آن است. می‌توان همه مطالب قرآن را در چهار کلمه خلاصه کرد: اللّٰه و صفات ذات ربوبی، معاد، دنیا و آخرت.

و اگر بخواهیم این مطالب را تا حدی گسترده و مشروح بیان کنیم چنین است:

- 1- خدا یعنی ذات خدا و صفات و یگانگی خدا و آنچه باید خدا از آن منزّه باشد و آنچه باید خدا به آنها متصف باشد (صفات ثبوتیه و سلبيه).
- 2- معاد یعنی رستاخیز و حشر اموات و زندگی در بهشت و جهنم و ابدیت و برزخ.
- 3- ملائکه یعنی واسطه‌های فیض و نیروهای با شعور و آگاه بخود، و مجری دستوره‌های الهه همچنین جن و شیاطین.
- 4- سرگذشت پیامبران یا انسان‌هایی که وحی الهی را دریافت کرده و به انسان‌های دیگر ابلاغ کرده‌اند و میدان حق و باطلی که بوسیله آنها بوجود آمده است.
- 5- ترغیب و تشویق برای ایمان به خدا و معاد و ملائکه و پیامبران و آسمانی

1 - تفسیر أحسن الحدیث، ج 1، ص: 6

- 6- خلقت آسمانها، زمین، کوهها، دریاها، گیاهان، حیوانات، ابر، باد، باران، شهابها و غیره.
- 7- دعوت به پرستش خدای یگانه و اخلاص در عبادت و کسی و چیزی را برای خدا شریک قرار ندادن.
- 8- احتجاجات و استدلالات در مورد خدا، قیامت، پیامبران و نقل خبرهای غیبی ضمن احتجاجات.
- 9- تقوا، پارسایی و تزکیه نفس، توجه به نفس اماره و خطر وساوس نفسانی و شیطنی و نظیر آن.
- 10- اخلاق فردی از قبیل، شجاعت، استقامت، صبر، عدالت، احسان، محبت، ذکر خدا، محبت خدا، شکر نعمت، ترس از خدا، توکل به خدا، رضا به رضای خدا، تسلیم در برابر امر خدا، تعقل و تفکر، صدق و امانت و امثال آن.
- 11- اخلاق اجتماعی از قبیل: اتحاد، توصیه بر حق و صبر، تعاون در نیکیها، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد به مال و جان در راه خدا و تشویق بر اطعام مسکینان و غیره.
- 12- احکام از قبیل: نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، نذر، سوگند، بیع، رهن، اجاره، نکاح، هبه. حقوق زوجین، حقوق والدین، طلاق، ظهار، وصیت، ارث، قصاص، حدود، قضاوت، ثروت، مالکیت، حکومت، شورا، حق فقراء و غیره.
- 13- حوادث و وقایع بیست و سه ساله بعثت رسول اکرم 6
- 14- توصیف کلی در همه اعصار از سه گروه: مؤمنین، کافرین و منافقین.
- 15- توصیف قرآن در حدود پنجاه وصف، تسبیح موجودات جهان و نوع آگاهی در درون موجودات نسبت به خالق و آفریننده خودشان.
- 16- جهان و قوانین پایدار جهان، ناپایداری زندگانی دنیا و عدم صلاحیت آن برای اینکه ایده آل و کمال مطلوب باشد.
- 17- معجزات و خوارق عادات انبیاء و تأیید کتب آسمانی خصوصا «تورات» و «انجیل» و تصحیح اغلاط آن دو و امثال این مطالب

○ مراد روایاتی که بیان می کنند قرآن بر هفت حرف نازل شده است، چیست.

و در حدیثی که از طرق شیعه^۱ و سنی^۲ از رسول خدا نقل شده آمده که قرآن بر هفت حرف نازل شده است

1 - وسائل الشیعة ج : 6 ص : 164

2 - سنن ابی داود ج 2 ص 75 ح 1475. و الدر المنثور ج 2 ص 7.

از آن جمله در بعضی از آن اخبار آمده که: "قرآن مشتمل بر هفت حرف نازل شده، اول امر، دوم نهی، سوم ترغیب، چهارم تهدید، پنجم جدل، ششم داستان، و هفتم مثل^۱ و در بعضی دیگر اینطور آمده: 1- نهی، 2- امر، 3- حلال، 4- حرام، 5- محکم، 6- متشابه، 7- امثال^۲."

و از علی 7 نقل شده که فرمودند: "قرآن بر هفت قسم نازل شده و هر قسم آن کافی و شفا دهنده است، و آن هفت قسم عبارت است از: امر، نهی، ترغیب، تهدید، جدل، مثل و داستانها^۳." از سوئی دیگر چنین از امام صادق 7 منقول که در جواب فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ که پرسیده بود عامه می گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است ایشان بیان فرمودند:

«كَذَّبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ^۴»

پس به حکم این دو دسته روایات باید هفت حرف را تنها حمل کنیم بر هفت نوع خطاب و بیان، و مراد از حرف واحد، هدف واحد از دستورات الهی است بنابر این باید بگوییم: با اینکه همه آیات قرآن یک هدف را دنبال می کند و آن، دعوت سوی خدا و صراط مستقیم او است، این هدف واحد را با هفت قسم بیان دنبال می کند.

○ لغات قرآن

● حقیقی بودن مجازیت لغات قرآنی

در اینکه آیا کلیه کلمات الهی در معنای حقیقی بکار رفته اند یا معنای مجازی نیز در قرآن استعمال شده است، بین مفسرین دو نظریه وجود دارد:

در این باره دو نظریه وجود دارد:

1- معنای مجازی نیز در قرآن استعمال شده است مانند یحاربون الله زیرا محاربه با خداوند در حقیقت و واقع مُحال است؛ پس به ناچار باید آنرا حمل بر معنای مجازی یعنی دشمنی با خدا نمود که دارای مصادیق مختلفی است.^۵

1 - تفسیر صافی ج 1 ص 39.

2 - همان

3 - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ: أَمْرٌ وَ زَجْرٌ وَ تَرْغِيبٌ وَ تَرْهِيْبٌ وَ جَدَلٌ وَ قِصَصٌ وَ مَثَلٌ - بحار الأنوار ج : 90 ص : 97.

4 - کافی ج : 2 ص : 630

5 - ترجمه المیزان، ج 5، 533

2- در قرآن فقط معانی حقیقی استعمال شده است:

صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم^۱ می گوید: تمام کلمات در قرآن مجید بمعنای حقیقیه آنها استعمال شده و معنی مجازی در کلام خداوند متعال نیست و این مطلب در کتاب التحقیق برهانا و عملا ثابت شده است.

○ بلاغت قرآن

مقصود از بلاغت قرآن، بلاغت مصطلح بین علماء بلاغت و ادب نیست^۲ زیرا بلاغتی که آنان در نظر دارند با دروغ و تهمت و هر سخن باطل دیگر جمع می‌شود و قرآن کریم اینگونه سخنان بلیغ را هر قدر هم بلیغ باشد، لغو و اثم خوانده و انسانها را از تفوه به آن نهی فرموده است، بلکه معنایی که اوصاف مذکور در بالا دارد مقاصدی است الهی، که همه آنها و به تمام معنا بر حق جریان دارد، حقی که آمیخته با باطل نیست، حقی که در طریق هدایت بشر واقع می‌شود.

این است آن کلامی که می‌توان با آن تحدی کرد، و تمامی بشر از اولین و آخرین را مخاطب قرار داد و گفت: ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ﴾^۳، چون هر کلام را حدیث نمی‌نامند، آن کلام حدیث است که مشتمل بر غرضی مهم باشد، غرضی که به عنوان حدیث سینه به سینه و دست به دست بگردد،

و همچنین گفت: ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾^۴، چون خدای تعالی هر چند آیه را یک سوره نمی‌خواند هر چند که آن آیات متعدد باشد، مگر آنکه آن چند آیه مشتمل باشد بر غرضی الهی، متمایز از غرضهایی که در سوره‌های دیگر استیفاء شده است.

پس آنچه که خصم در آیات تحدی مکلف بدان شده این است که کلامی بیاورد که شبیه قرآن باشد، یعنی علاوه بر بلاغت و معجزه‌آسایی که در عبارات و الفاظ آن هست، مشتمل بر بیان پاره‌ای از مقاصد الهی و اغراضی باشد که خدای تعالی آنها را اغراض و اوصاف کلام خود شمرده است.

○ نمونه‌هایی از معارضاتی که با قرآن شده

1 - سید حسن مصطفوی

2 - ترجمه المیزان، ج 10، ص: 248

3 - طور: 34

4 - بقره: 23

از طول مدت این تحدی، در عصر نزولش که بگذریم، در مدت چهارده قرن هم که از عمر نزول قرآن گذشته، کسی نتوانسته کتابی نظیر آن بیاورد، و حد اقل کسی این معنا را در خور قدرت خود ندیده، و اگر هم کسی در این صدد بر آمده، خود را رسوا و مفتضح ساخته.

تاریخ، بعضی از این معارضات و مناقشات را ضبط کرده، مثلاً یکی از کسانی که با قرآن معارضه کرده‌اند، مسیلمه کذاب بوده، که در مقام معارضه با سوره فیل بر آمده، و تاریخ سخنانش را ضبط کرده، که گفته است:

«الفیل، ما الفیل، و ما أدریک ما الفیل، له ذنب و بیل^۱، و خرطوم طویل^۲»

ج: سنت

تعریف سنت لغة و اصطلاحا

○ سنت لغة

طبرسی چنین می نویسد:

سنت، طریقه و سیره، نظایر یکدیگرند.^۳

ابن فارس:

سنّ، دارای اصل واحدی است؛ یعنی جاری کردن چیزی به نرمی است.^۴

خطابی گفته است:

اصل سنة عبارت از طریقه محموده است.^۵

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 6 مِنْ سَنِّ سُنَّةٍ حَسَنَةٍ فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ

أُجُورِهِمْ شَيْءٌ »^۶

1 - و بیل : ثقیل

2 - المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص: 68

3 - مجمع البیان، ج 2، ص 542

4 - مقایس اللغة - سنن

5 - دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، ج 3، ص 185

6 - کافی ج : 5 ص : 9

○ سنت اصطلاحا

أما السنة: فهي في الاصطلاح عبارة عن قول المعصوم أو فعله أو تقريره.^١

○ سنت در منظر اهل سنة:

ابن مالک: فهي في الاصطلاح عبارة عن قول المعصوم أو فعله أو تقريره + سنت صحابه^٢

✓ صحابه

بسیاری از علماء به صراحت گفته اند که در بحث جرح و تعدیل نیازی به بررسی عدالت صحابه نیست؛ زیرا همه

آنها عادلند و عدالت صحابه مورد اتفاق جمیع اهل سنة است.^٣

کسانی از اهل سنة پندار عدالت صحابه را صحیح نمی دانند:

1. امام محمد غزالی

2. ابن ابی الحدید

امام محمد غزالی:

اصحاب رسول خدا به کلام رسول خدا در رخداد غدیر خم عمل نکردند؛ زیرا هوای ریاست داشتند.^٤

ابن ابی الحدید:

تنها قرآن از خطا و اشتباه مصون است و اهل بیت نیز مانند قرآن می بایست مصون خطا و اشتباه باشند.^٥

● فرق بین سنت و حدیث و خبر و اثر

✓ أما الحدیث: فقد يطلق علی کلام غیر المعصوم الحاکمی عن السنة الصادرة عن المعصوم كما أنه قد يطلق علی

الأعم من الحاکمی و المحکی و یرادفه الخبر.^٦

شیخ بهائی: الحدیث هو کلام یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره.^٧

1 - اصطلاحات الاصول مشکینی

2 - نهاية الدراية (صدر)، ص 85

3 - استیعاب، ج 1، ص 2

4 - سر العالمین، ص 21

5 - نهج البلاغه، خطبه 87

6 - مشرق الشمسین، ص 23

7 - اصول الحدیث (للسبحانی)، ص 19

✓ خبر: همان حدیث است.^۱

✓ اثر:

شیخ بهائی و زبیدی اثر را همان حدیث می دانند.^۲

شهید ثانی اثر را اعم از حدیث و خبر می دانند.^۳

● حدیث قدسی

و أما الحدیث القدسی: فهو کلام الله تعالی غیر المنزل علی سبیل التحدی و التعجیز سواء نقله المعصوم عن الله بواسطة الملک أم نقله من الكتب السماویة الماضية.^۴

مامقانی چنین می گوید:

لفظ حدیث قدسی از پیامبر است و معنای آن از ناحیه خداوند متعال.

مانند زیارت عاشورا. ایرلی در کشف الغمة^۵ و شیخ طوسی در مصباح المجتهد^۶ زیارت عاشورا را از

احادیث قدسی می دانند

✓ به گفته شیخ حر عاملی (متوفای 1104) خود اولین کسی است که احادیث قدسی را در کتابی به

نام الجواهر السنية فی الاحادیث القدسیة. (البته آقا بزرگ تهرانی در الذریعة سد خلف

حویزی (1074) را در این امر مقدم می دانند.

● راههای شناخت حدیث قدسی

1. بیان پیامبر 6 وقتی می فرمایند: « حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ »

«فَقَالَ [الرسول] 6 أَشْهَدُ بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ لِلَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ أَشْهَدُ بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ لِلَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي مِيكَائِيلُ فَقَالَ

أَشْهَدُ بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ لِلَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ الْجَلِيلَ يَقُولُ: شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَثْنِ »^۷

1 - همان

2 - نهاية الدراية (صدر)، ص 82- تاج العروس (للزبیدی)، ج 10، ص 13

3 - الرعاية (للشهيد)، ص 50

4 - اصطلاحات الاصول مشکینی - در همین معنی شیخ بهائی الوجیزه (ترجمه مرعشی)، ص 21

5 - کشف الغمة، ج 3، ص 98

6 - مصباح المجتهد، ص 723

7 - مستدرک الوسائل ج : 17 ص : 43

2. معصومی بگوید «قال الله» و منقول در قرآن نباشد:

«قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا 7 قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَدَيْتَ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي»¹

3. در روایت ذکر شده باشد که: «فِي حَدِيثِ الْقُدْسِيِّ»:

«أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي عُدَّةِ الدَّاعِي قَالَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ يَا مُوسَى سَلْنِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَ مَلَحَ عَجِينِكَ»²

• فرق قرآن و سنت

1. قرآن در مقام تحدی و اعجاز است
2. قرآن قطعی الصدور است و سنت ظنی الصدور
3. در قرآن نوعاً کلیات احکام و قوانین بیان شده است ولی در سنت جزئیات و فروع احکام

• منابع حدیثی

الف) جوامع برجسته روایی متقدمان

❖ الكافی

مؤلف: محمد بن یعقوب کلینی رازی (مت 328 هـ . ق)

ویژگی های این کتاب:

1. در مدت 20 سال جمع آوری شده است.
2. مؤلف در زمان غیبت صغری زندگی می کرده و معاصر نواب اربعه بوده است و بعضی قائلند که امام عسکری را دیده است.³
3. تصحیف⁴ در اسناد و متن روایات بسیار نادر است.

1 - کافی ج : 1 ص : 52

2 - وسائل الشیعة ج : 7 ص : 32

3 - دراسات فی الحدیث و المحدثین، ص 125

4 - حدیثی که در متن یا سند آن کلمه مشابهی وجود داشته باشد؛ مثل برید یا یزید.

4. این محدث در زمینه ضبط احادیث دقت بیشتری نسبت به سایر محدثین داشته لذا بر این اساس علما در مقام تعارض کافی با غیر آن، کافی را مقدم می دانند.
5. در اسناد از سبک تعلیق استفاده نشده است.
6. غالباً اخبار متعاضد را نیاورده است.
7. اغلب روایات مسند هستند و کمتر مرسله.
8. برخی مثل میرزای نائینی روایات کافی را تماماً صحیح می دانند.^۱
9. سه شرح بر آن نگاشته شده است: 1- مرآة العقول علامه محمد باقر مجلسی در 28. 2- شرح ملا صالح مازندرانی. 3- شرح ملا صدرای شیرازی

❖ من لا يحضره الفقيه

مؤلف: محمد بن علی بن بابویه قمی (مت 381 هـ. ق)

ویژگی های این کتاب:

1. برخی مثل محدث بحرانی، آیه الله بروجردی روایات آن را تماماً صحیح می دانند.
 2. بیشتر روایات آن به روش تعلیق است یعنی در بیشتر روایات صدر سند حذف شده است.
 3. بخشی از روایات من لا يحضره الفقيه مرسله است.
 4. مراسلات صدوق به دو گونه است: 1- با لفظ روی 2- با لفظ قال
- در این خصوص علمائی چون امام خمینی ره مراسلاتی را که به نحو جزم آنها آورده تلقی به قبول دارند. البته بعضی^۲ دیگر بر این باورند که مراسلات او به نحو اطلاق صحیح است.
4. شروح: 1- روضة المتقين علامه محمد تقی مجلسی. 2- لوامع صاحبقرانی (شرح فارسی علامه محمد تقی

مجلسی -)

❖ تهذيب الاحكام

مؤلف: محمد بن الحسن الطوسی (مت 460)

ویژگی های این کتاب:

1. شرح مقنعه شیخ مفید است

1 - معجم رجال الحديث (للخوئی)، ج 1، ص 87

2 - علامه بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ج 3، ص 300

2. بیشتر روایات آن به روش تعلیق است یعنی در بیشتر روایات صدر سند حذف شده است.
3. فقها معمولاً کافی و من لا یحضره الفقیه را بر این کتاب مقدم می‌کنند
4. این کتاب توسط علامه مجلسی شرح شده است به نام: مَلَاذُ الْاٰخِیَارِ فِی شَرْحِ تَهْذِیْبِ الْاِحْکَامِ در 16 جلد.

❖ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار

مؤلف: محمد بن الحسن الطوسی (مت 460)

ویژگی های این کتاب:

1. موضوع آن علاج الحدیث است. روایاتی که با هم متعارض بوده ذکر نموده است و به حل تعارض آن پرداخته است.
2. مهمترین شرح استبصار، استقصاء^۲ الاعتبار تألیف نوه شهید ثانی محمد عاملی است.
(ب) جوامع برجسته روایی متأخران

❖ بحار الانوار من درر الاخبار

مؤلف: علامه محمد باقر مجلسی (مت 1111 ه.ق)

ویژگی های این کتاب:

1. لغات مشکل را با توجه به کتاهای غریب اللغة و غریب الحدیث توضیح داده شده است.
2. در برخی موارد در صورت نیاز به شرح شرحی به آن افزود شده است
3. در خاتمه هر بحث، نتیجه آن را آورده است.
4. در رابطه با روایات متعارض دقت بیشتر نموده و در شرح آن از کلام علما بهره برده است.
5. روایات بروع کتب اربعه را در آن ذکر نموده است.
6. علاوه بر روایات در پاره ای از موارد به ذکر کرامات و داستانهای از علما نیز پرداخته است.
7. او صحت تمام روایات را قائل نیست.

1 - مَلَاذُ خَوَانِدِه نَشُوْد: مَلَاذ: سَخْنِ دِرُوغ - مَلَاذ: قَلْعَه

2 - وَاسْتَقْصَى فُلَانُ الْمَسْأَلَةَ: بَلِغُ النَّهَائِيَةِ. (مَجْمَعُ الْبَحْرِيْنَ، ج 1، ص 341)

❖ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

محمد ابن الحسن الحر العاملی (1104 هـ. ق)

ویژگی های این کتاب:

1. روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که درباره احکام شرعی در تمام ابواب فقه وارد شده است.
2. شیخ حر عاملی در این کتاب علاوه بر کتب اربعه به بیش از 180 کتاب روایی معتبر شیعه استناد نموده است.
3. تاب حاضر جمع میان احادیث مختلف مربوط به یک باب از منابع متنوع و یا مواضع متعدد را هم آورده است.
4. او اعتقاد به حجیت روایات وارده در این کتاب است.
5. عنوان هر باب بیانگر فتوای او می باشد.
6. در ابتدای هر باب حدیث کاف را آورده است سپس در ادامه به این امر اشاره نموده است که این حدیث در من لا یحضر و اشتبصار نیز وجود دارد.
7. تقطیع روایات.
8. در آخر کتاب به مباحث رجالی نیز پرداخته است.
9. تصحیف.

❖ مستدرک الوسائل

مؤلف: میرزا حسین نوری (1352 هـ. ق)

او در این کتاب روایاتی را که به نظرش معتبر بوده و در کتاب وسائل ذکر نشده است را جمع آوری نموده است. بیشتر روایات آن مرسله است لذا بیشتر به عنوان مؤید ذکر شده است.

❖ جامع احادیث الشیعة

این کتاب به دستور آیه الله العظمی بروجردی جمع اوری شده است.

ویژگی های این کتاب:

1. در ابتدای هر باب آیات الاحکام ذکر شده است.

2. عدم تقطیع

3. مستدرک بودن نسبت به وسائل

4. اسناد مشابه حذف شده و با کلمه به هذا الاسناد به آن اشاره شده است

فصل دوم: بهره گیری روش مند از قرآن

مبحث اول: برداشت های فردی از قرآن

دیدن تناقض های مختلف، برای نسلی که گرفتار تضاد و تناقض هاست، تازگی ندارد. زمانی این تناقض ها گیج کننده است که در قرآنی که رافع هر گونه تردید است، دیده شود.

از یک سو گفته می شود که قرآن کتاب هدایت مردم است و موافق زبان همان مردم: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۱، ﴿وَمَا

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾^۲

از سوی دیگر چنین آیاتی وجود دارد که امر به تدبر می کند:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾^۳

از طرفی دیگر شنیده می شود که نمی توان بی گذار به آب زد و به تنهایی تدبر نمود و در بازار برداشت های آزاد چه بلبشویی ایجاد شده است.

با این اوصاف آیا می توان به تنهایی به قرآن مراجعه نمود؟! مسلما جواب منفی خواهد بود، پس این کتاب چگونه کتاب مردم است؟! چگونه به زبان مردم است که مردم آن را نمی فهمند؟! این نسل گرفتار سرگردانی است و به دنبال راه حل:

○ تناقض میان قرآن و قرآن

در قرآن آیاتی هست که قرآن را متشابه معرفی می کند که جز راسخون در علم از آنها آگاه نیستند و از طرفی ما را به تدبر در آن امر شده ایم، چه کنیم?!!!

○ تناقض میان قرآن و سنت.

در میان روایات نمونه های بسیاری است که از تدبر در قرآن منع می کنند:

« مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنَّ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ »^۴

و روایاتی نیز وجود دارد که فهم قرآن را منوط به همراهی ثقل اصغر می داند:

1 - بقره : 185

2 - ابراهیم : 4

3 - ص : 29

4 - وسائل الشیعة ج : 27 ص : 202

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»^۱

○ تناقض میان سنت و سنت.

در برابر این روایات، روایات دیگری وجود دارد که ملاک صحت و سقم روایات را قرآن می داند:

«لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ»^۲

○ تناقض میان قرآن و عینیت.

بر فرض بتوانیم اشکالات سه مرحله بالا را پاسخ داد ولی در یک بن بست علمی گرفتار می شویم که امروز شاهد آن هستیم؛ هر کسی با به دست گرفتن دست آویزی و دلیلی، برداشتی از قرآن نموده است.

مسلم است که این برداشت‌های گوناگون نمی‌تواند درست باشد؛ بنابراین بهره برداری از قرآن نمی‌تواند به این گونه باشد؛ لذا به ناچار برای فهم قرآن باید حدودی قرار داد و در این هنگام است که با آن تناقض مواجه می‌شویم که مگر قرآن کتاب مردم و به زبان آنها نیست؟!

این تناقضات سرگردانی می‌آورد.

در برابر این تناقضات و سرگردانی‌ها در جواب کوتاهی می‌توان چنین گفت:

برداشت از قرآن دارای لایه‌های متفاوتی است که از یک برداشت حداقلی شروع می‌شود و تا فهم انسان کامل بالا می‌رود.

برداشت حداقلی برای فهم عموم مردم است که هیچ تخصصی در قرآن ندارند و شاید مربوط به آیات المحکمات بشود. اما برداشت حداکثری از قرآن در خور فهم علما و راسخون در علم است.

به عبارت دیگر: بنابراین قرآن در عین آنکه از لحاظ وضوح و گویایی حد نصاب هدایت را بر همگان ارزانی می‌دارد، اما ظرفیتی بیکران برای کمال جوینان خستگی‌ناپذیر دارد که می‌تواند آنان را به سوی کمالات بی‌انتهای پیش برد، بدین جهت زبانی سنگین و ژرف دارد.

1 - مستدرک الوسائل ج : 3 ص : 355

2 - بحار الأنوار ج : 2 ص : 249

مبحث دوم: چگونگی زبان قرآن و فهم آن

• راههای شناخت زبان قرآن

1) شناخت زبان از راه شناخت هدف متن

وقتی طراح و سازنده‌ای، پروژه ای را طرح و اجرا می‌نماید، قاعده عقلانی حکم می‌کند از خود طراح و سازنده سوال کنیم که هدف او از کارش چیست؟ و این بی‌معناست که از دیگران بپرسیم، ولی از سازنده سوال نکنیم. بنابراین وقتی محرز است که مؤلف و آفریننده متن قرآن خداوند است، این خود یک شیوه عقلانی است که جستجو کنیم که خداوند درباره هدف ارسال قرآن چه گفته است؛ چه اینکه شناخت هدف قرآن نقش قابل توجهی در معرفی زبان قرآن ایفا خواهد کرد.

از همین روی، محقق فرزانه شهید مطهری رحمته‌الله با توجه به آیات یکه هدف قرآن را معرفی می‌کند نتیجه می‌گیرد که زبان قرآن، هم دارای بُعد معرفت بخش و تعلیمی است و هم دارای جنبه تعهد برانگیزی و تحول آفرینی، شهید مطهری می‌نویسد:

قرآن رسالت خود را بیرون بردن مردم از ظلمات و تاریکی‌ها به نور معرفی کرده است: ﴿الرَّكْتَابُ أَنْزَلْنَاهُ

إِلَيْكَ لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۱

قرآن کریم، هم تعلیم و هم تزکیه را هدف خود قرار داده است، پس هم زبان تعلیم دارد، هم زبان تزکیه. یک وظیفه قرآن تعلیم دادن است، در این جهت مخاطب قرآن عقل انسان خواهد بود و قرآن با زبان منطقی و استدلال با او سخن می‌گوید. اما جز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست، بلکه دل است و این زبان دوم، احساس نام دارد. آن که می‌خواهد با قرآن آشنا گردد و بدان انس بگیرد می‌باید با این دو زبان هر دو آشنایی داشته باشد و هر دو را در کنار هم مورد استفاده قرار دهد. تفکیک این دو از هم مایه بروز خطا و اشتباه و سبب خسران و زیان خواهد بود.

2) شناخت زبان از راه ویژگی‌های متن

از جمله شیوه‌هایی که می‌توان در جهت کشف زبان قرآن از آن استمداد جست، آگاهی از ویژگیها و خصوصیات حاکم بر متن است. با مطالعه قرآن دریافت می‌شود که قرآن ویژگیهای متعددی برای خود برشمرده است؛

قرآن راهنمای تمام مردم به سعادت^۱، کتاب روشنگر^۲، سخن سنگین الهی^۳، موعظه^۴، بینه و نشانه روشن^۵، برهان^۶، بصیرت^۷، حق^۸، تردیدناپذیر^۹، مهیمن و چیره بر تمام کتب^{۱۰} است.

وقتی قرآن راهنمای همه مردم است، یعنی قلمرو مخاطب خود را نوع انسان و پیام خود را جهت دهنده سعادت و نیک بختی همگان می داند، نه قشر و گروه و صنفی خاص. از این رو زبان و سطح پیام آن باید به گونه ای باشد که برای همه قابل استفاده باشد.

روشنگری قرآن، گویای این واقعیت است که هم خود روشن است و هم در پرتو معارف الهی خود روشن کننده راه دیگران است؛ از این رو نمی توان اتهام حیرت آفرینی، ایجاد سردرگمی و خاموشی و غیر گویایی را بر زبان قرآن بست.

وقتی قرآن، بصیرت زا، موعظه، بینه و نشانه روشن و آیت و برهان پروردگار است، یعنی زبانی استدلالی و اثربخش دارد که عقل و اندیشه و قلب انسان را اقناع و آرام می کند، و معرفت به آن، منشاء بیداری اندیشه ها و باروری ذهن و جان مخاطبان است.

وقتی قرآن، حق، تردیدناپذیر، بی تناقض و فصل الخطاب و سخن نهایی خداست، از هرگونه غبارآلودگی، ابهام، آمیختگی به عرضیات تحمیلی مبراست و خود معیار جدایی حق از باطل برای تمام کسانی است که در پی شناخت حقیقت اند؛ بدین روی نمی توان برداشتهای متهافت را بر آستان قرآن بست و همه را نظر قرآن دانست.

در پرتو این واقعیت که قرآن بر تمام کتب پیشین اشراف و چیرگی دارد و مهیمن بر آنها و سخن فرازمند و جاودانه الهی است، دیگر نمی توان راه های گوناگون، همه را برحق دانست. بدین روی نسبتهای پلورالیستی به قرآن، انحرافی است، که برخی به پیروی از فرهنگ پس از رنسانس غرب، بر دامن قدسی این کتاب مانا می بندند.

1 - بقره : 185

2 - یوسف : 1

3 - مزمل : 5

4 - یونس : 57

5 - انعام : 157

6 - نساء: 173

7 - جائیه : 20

8 - فاطر : 31

9 - بقره : 2

10 - مائده : 48

3) شناخت از راه گستره مخاطب‌ها

یکی از روشهایی که می‌توان براساس آن زبان قرآن را بازشناسی کرد، شناخت مخاطبان قرآن است. این موضوع بسیار طبیعی است که اگر متنی مخاطب خویش را طیفی خاص چون عالمان، عارفان، فیلسوفان و یا ملت و نژادی خاص و یا قشر و صنفی خاص قرار دهد در نتیجه زبان آن متن و دعوت نیز متناسب با آن مخاطبان خواهد بود. اما اگر مکتبی قلمرو رسالت خو را نوع انسان، به دور از خصوصیت‌های عارضی وی قرار دهد، در این صورت زبان آن متن نیز باید متناسب با این طیف وسیع از مخاطبان باشد.

گستره قرآن با توجه به آیاتی چون «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ»^۱، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^۲ و «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۳ انسان، بما هم انسان باشد، در نتیجه دستاورد این نگرش قرآنی به مخاطب فراگیر، آن خواهد بود که زبان باید زبانی چند سطحی، برای تمامی طبقات معرفتی و معنوی مخاطبان خود از هر رنگ، نژاد و صنف باشد.

بنابراین قرآن در عین آنکه از لحاظ وضوح و گویایی حد نصاب هدایت را بر همگان ارزانی می‌دارد، اما ظرفیتی بیکران برای کمال جوینان خستگی ناپذیر دارد که می‌تواند آنان را به سوی کمالات بی‌انتها پیش برد، بدین جهت زبانی سنگین و ژرف دارد.

4) شناخت از طریق محتوای پیام متن

نگرشی که قرآن از جهان هستی ارائه می‌کند مبتنی بر واقع‌نگری و رئالیسم است. در این بینش خدا واقعیت محض و اساس همه هستی‌هاست. در چشم انداز قرآن به جهان هستی، عالم منحصر به موجودات محسوس نیست؛ جهان به دو نوع محسوس (عالم شهادت) و جهان نامحسوس (عالم غیب) تقسیم می‌شود. جهان مشهود در مقایسه با عالم وراي خود، یعنی جهان نامحسوس، بسیار محدودتر است. قرآن کریم بدین گونه افقی بسیار وسیع در پیش دید انسان می‌گشاید.

1 - آل عمران : 138

2 - نساء : 174

3 - ص : 87

از این روی در پرتو مجموع فرهنگ و بینشی که قرآن بر فضای فکر و فرهنگ بشر می افکند مفاهیم زبان شناختی نوینی از غیب، شهادت، خدا، فرشتگان، عرش، کرسی، توکل، توبه، شفاعت، نماز، روزه، جهاد و مانند اینها را پدید می آورد، که بخشی از آن مربوطه به ماورای طبیعت و ساحت غیر محسوس و یا انتزاعی و تجریدی است. روشن است که اینها افقهای گوناگونی است که همه در یک سطح و یک ساحت نگریسته نمی شود.

5) شناخت تجربی

نگاه دیگری در مقابل نگاه متافیزیکی بودن زبان قرآن وجود دارد که ماهیت و جوهر متن قرآن را دستاوردی فرهنگی و آن را دارای اوصاف بشری و زمینی می داند که محکوم تئوریهای زبان شناسی و هرمنوتیک بشری است. از منظر این نگاه، تنها شیوه صحیح تعامل با قرآن، نگرستن از مجرای واقع و فرهنگ و پرداختن به حقایق قرآن به شیوه تجربی و است. با این شیوه از تحلیل حقایق می توان به فهمی علمی از پدیده متن دست یافت. به عبارت دیگر شیوه شناخت قرآن به تمامی شیوه ای تجربی است نه متافیزیکی و ایده آلیستی. در مقام نقد و بررسی باید گفت که آیا همه مفاهیم مندرج در قرآن را می توان در قالب روش تجربی تحلیل کرد؟ یا اگر قرآن موضوعاتی را مطرح کرده است که در قلمرو رهیافت تجربی جای نمی گیرند باید آنها را در معرض نقد، تأویل و انکار قرار داد، یا از باب مماشات با باورهای نادرست قوم دانست و از محتوای خود خارج نمود.

• زبان قرآن و ویژگیهای زبان شناختی قرآن

در بحثهای گذشته آمد که، قرآن به لفظ و معنا سخن خداوند متعال است که از طریق وحی بر پیامبر اکرم⁶ القا شده و ایشان نیز بی کم و کاست آن را به مخاطبان نهایی وحی یعنی مردم رسانده است.

همچنین، افزون بر مبانی مربوطه به زبان شناسی قرآن، کیفیت ارتباط الفاظ با معانی، حیثیت واقعیت نمایی و در برداشتن پیام، و روش کشف زبان قرآن، مورد توجه قرار گرفت.

اکنون با معلوم شود که از میان فرضهای گوناگون و متصور، زبان قرآن کدام است؟ آیا یک زبان است یا چند زبان؟ اگر یک زبان است، عام است یا خاص؟ اگر چند زبان است ملاک تعدد آن چیست؟ تردیدی نیست که قرآن در ابلاغ پیام خو، منطقی تفهیم و تفاهم عموم عقلا را کنار نمی نهد و از سوی دیگر شیوه سخن گفتن آن به گونه ای است که همگان می توانند از آن بهره برند. با توجه به این خصوصیات، شاید گمان رود که زبان قرآن، همان زبان

متداول میان عرف و عموم مردم است، نه زبان خاص و همراه با اصطلاحات ویژه دانشمندان. اما با دقت در ویژگیهای دیگری که قرآن واجد آنهاست، دشوار است که زبان قرآن، به تمامی، همان زبان عرفی دانسته شود.

1) انتفاع همگانی

نوشته ها و گفته های انسانی به طور متعارف مخاطب خاصی دارد. گفته ها و نوشته هایی که مخاطب آنها عموم مردم باشد، برای متخصصان رشته های گوناگون مفید نخواهد بود و اگر در سطح فهم متخصصان باشد، برای عموم مردم قابل استفاده نیست. افزون که موضوعات تخصصی نیز خود محدودیتهای ویژه ای را دارند. برای مثال، زبان و اصطلاحات ریاضی، برای متخصصان رشته های دیگری، که ارتباط چندانی با این رشته ندارند، قابل استفاده نیست و به عکس.

راغب اصفهانی می نویسد:

قرآن راهنمای همه مردم است، البته مردم در شناخت قرآن یکسان نیستند، بلکه به میزان مراتب علمی و روحی خویش بر آن آگاهی می یابند. صاحبان بلاغت از فصاحت قرآن آگاهی می یابند، فقیهان از احکام آن بهره می برند، متکلمان از براهین آن و مورخان از داستانهای آن منتفع می گردند.

اما زبان قرآن در قلمرو هدایت و دعوت انسان به سوی کمال و سعادت، به گونه ای است که هم برای عموم مردم و غیر متخصصان راهنمایی و هدایت گری دارد، و هم برای متخصصان و اندیشمندان رشته های گوناگون علمی.

علامه طباطبایی رحمته الله تحدی قرآن را در ابعاد گوناگون دانسته می نویسد:

پس قرآن برای ادیب و سخندان، آیت و نشان الهی در فصاحت و بلاغت است و برای فیلسوف، آیت الهی در حکمت است و برای دانشمند آیت الهی است در دانش و برای جامعه شناس نشان الهی در علم اجتماعی است و برای حقوقدان و قانونگذار آیت الهی است در تشریح و برای سیاستمداران آیت الهی است در سیاست، و برای فرمانروایان آیت الهی است در حکومت، و برای همه جهانیان آیت الهی است در آن چیزی که همه آنان بدان دست نمی یازند، چون: غیب گویی و تهافت نداشتن در حکم و علم و بیان. از این روی است که قرآن مدعی عمومیت اعجاز و انحصار نداشتن آن در بُعد خاص است؛ زیرا قرآن برای هر فردی از انسانها و پریان، از عوام یا خواص، از عالم یا جاهل، از مرد یا زن، از انسانهای برتر تا انسانهای متوسط و برای هر خردمندی معجزه است.

2) سبک قرآن، آمیختگی موضوعات

کتابهای بشری هم از لحاظ گستره موضوع محدود به موضوع یا موضوعات خاص اند، و هم از نظر پردازش و دسته بندی و فصل بندی سبک شناخته شده ای دارند. برای نمونه کتابی که موضوع آن تاریخ یا جغرافیا، زیست شناسی

یا فیزیک ، اخترشناسی یا انسان شناسی است ، به اقتضای محدودیت حاکم بر اندیشه نویسنده از یک سو و تمایز مفاد هر یک از این علوم از دیگر سو، نمی تواند موضوعات دیگر را پردازش کند.

قرآن ، در اساس حامل پیام هدایت برای انسان است . اما در انجام این رسالت به اقتضای حکمت خدا در تربیت انسان ، از یک سو به موضوعات گوناگون ، که هر یک به نوعی در ارتباط با هدایت انسان است ، توجه می کند و از دیگر سو، در چگونگی انجام رسالت و پیام خو، موضوعات مورد گفتگوی خود را در قالب فصل بندی خاصی جای نداده است . با نگاه به هر یک از سوره های قرآن کریم می بینیم مطالب و موضوعات آن نظم موضوعی نداشته، بلکه سبک مخصوص خود را دارد. حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می گوید:

قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات ، یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عامه مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع.

امام خمینی علیه السلام می نویسد:

قرآن شریف با آنکه جامع همه معارف و حقایق اسما و صفات است و هیچ کتابی، آسمانی و غیر آن، مثل آن معرفی ذات و صفات حق تعالی را ننموده و همین طور جامع اخلاق و دعوت به مبدء و معاد و زهد و ترک دنیا و رفض طبیعت و سبکبار شدن از عالم ماده و رهسپار شدن به سرمنزله حقیقت است ، به طوری که مثل آن متصور نیست ، مع ذلک چون سایر کتب مصنفه مشتمل نشده بر ابوابی و فصولی و مقدمه و خاتمه و این از قدرت کامله منشی آن است که محتاج به این وسائل در القای غرض خود نبوده و از این جهت می بینیم که گاهی با نصف سطر برهانی را که حکما با چندین مقدمه بیان کنند، به صورت غیر شبیه به برهان، می فرماید.

3) زبان دواضلاع

قرآن رسالت والای خود را انسان سازی معرفی می کند، اما تحقق آن هدف به تناسب مخاطبان گوناگون و نیازهای فکری معرفتی ، روحی ، عاطفی ، معنوی ، مادی ، آخرتی و دنیوی آنها نیازمند ابزارها و وسائل گوناگونی است . ارائه بینشهای واقعی از جهان هستی ، گذشته و آینده آن ، انسان و چگونگی سرنوشت وی ، ارتباط جهان و انسان با خدای هستی بخش، بایدها و نبایدهای انسان و جز اینها، به اقتضای وضع و حال، افکار و خدای هستی بخش، بایدها و نبایدهای انسان و جز اینها، به اقتضای وضع و حال، افکار و روحيات متفاوت، همه از لوازم هدف یابی

درست انسان است. هم از این روست که قرآن کریم هم زبانی تعلیمی دارد و ترسیم واقعیت‌های هستی و نقش و کار هر یک می پردازد، و همزمان، در متن آن زبان تربیتی مخصوص که خود را نیز دارد. گاه انسان را به باورها، انگیزه ها و رفتارهای درست که او را به سوی هدف حیات سوق دهد، فرا می خواند یا هشدار می دهد، یا ترغیب می کند، گاه قصه می گوید و فرجام نیکان و بدان را باز می نماید و سنتهای پایدار خدا را گوشزد می کند و نعمتهای بی اندازه و زوال بهشتیان را به مشام جان می رساند و عذابهای دردآگین اصحاب جحیم را بر رخ می کشد و مهر بی پایان خدا را بیان می کند و از قهر توان سوز او یاد می کند؛ اما این همه در دل هم جای دارند و منزل از یکدیگر نیستند.

4) زبان ذو مراتب

مکرر اشارت شد که قرآن هدایت انسان را رسالت خویش قرار داده است که ثمره آن رشد و شکوفایی استعداد های خاص انسانی و تعالی من علوی و رفای وجودی است. چنان که به وضوح دانسته می شود، سرشت انسان طالب کمال مطلق است و ذات انسان، ذاتی است بی قرار که همواره در پی دستیابی به هدفی برتر و بالاتر است. وحی الهی که ترجمان هستی انسان است، فطرت آدمی را مخاطب خویش می خواند، و پیام خود را به سوی او روان می سازد و گام به گام او را به سوی کمال واقعی پیش می برد. به این سبب آموزشگاه تربیتی قرآن با معانی تو در تو و سطوح گوناگون ظهر و بطن، برای تمام مراتب رشد و حرکت معنوی انساندارای پیام مناسب است.

قرآن، هم حق ستیزان گریزیا را دعوت می کند که به سوی حق باز آیند و فطرت افلاکی خویش را در خاک تیره نیلایند: ﴿إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾^۱ و هم راکدان و در جازدگان را به تکاپو می خواند که: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾^۲ و هم رهروان گوناگون صراط مستقیم را مشمول خطاب خویش قرار می دهد. بنابراین وقتی قرآن از زیاد شدن هدایت و ایمان سخن می گوید، معلوم می شود که هدایت و ایمان ذو مراتب است، هم از این روی روشن می گردد زبان قرآن، نیز زبانی ذو مراتب و چند سطحی است:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^۱

1 - نازعات : 17

2 - نجم : 39

چنانکه روشن است ایمان از مقوله گروه است و این گروه مسبوق به نوعی معرفت و نگرش . بدین روی تلاوت آیات منشاء دو حقیقت است : یکی معرفت و دیگری ایمان.

علامه طباطبایی رحمته الله از این خصوصیت، یعنی مراتب چند سطحی معانی قرآن چنین یاد می کند:

«قرآن از نظر معنا مراتب مختلفی دارد، مراتبی طولی که مترتب و وابسته به یکدیگر است ، و همه آنها در عرض یکدیگر قرار ندارد، تا دشواری استعمال یک لفظ در بیشتر از یک معنا، یا مشکل عمومیت مجاز، و یا دشواری لوازم متعدد برای ملزوم واحد، پیش آید. چه اینکه همه این معانی طولی ، معانی مطابقی است و الفاظ آیات به دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد، البته هر معنایی متعلق به مرتبه ای از فهم است.»^۲

5) معارف فراعرفی

اگر شرط لازم زبان عرف، آن باشد که در سطح فهم عرف باشد، در این صورت باید حداقل یک رشته از تعبیر بلند توحیدی و معادشناسی قرآن و همین طور حروف مقطعه آغاز برخی سوره های قرآن را خارج از سطح فهم عرف بدانیم؛ زیرا به نظر نمی رسد این گونه تعبیرها آشنا و متعارف در میان عرف مردم باشد؛ مفاهیمی چون «اول و آخر و ظاهر و باطن بودن خدا»^۳ و مجموعه آیات متشابه از این قسم از معارف فراعرفی است.

از میان خصائص گونه گون قرآن، زیبایی و دلربایی قرآن سبب شده است، کسانی گمان برند قرآن کتابی ساده و سهل است؛ ولی روشن است که این تمام خصوصیات قرآن نیست، بلکه قرآن به جز زیبایی و جاذبه ظاهری، ژرفایی نیز دارد که پهلوانان اندیشه ورز را می طلبد تا به درک آن اعماق نایل آیند.

مطابق نقل، امیرالمومنین علی علیه السلام 7 فرمودند:

« إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَّا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَّا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَّا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ »^۴

ظاهر قرآن زیباست و باطن آن ژرف و ناپیدا، شگفتیهای آن سپری نگردد و تازه های آن به پایان نرسد و تاریکیها جز با آن زدوده نشود.

6) مراتب عالی هدایت و عرف ویژه قرآن

1 - انفال : 2

2 - ترجمه المیزان، ج 3، ص: 9

3 - هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ - حدید : 3

4 - بحار الأنوار ج : 2 ص : 284

قرآن در فرایند تنزیلی و ارائه مفاد ظاهری خود، همانند خورشید، روشنایی بخش راه همه انسانهاست تا حد نصاب هدایت و اتمام حجت و زمینه سعادت برای همگان فراهم آید:

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱

﴿ذَلِكَ يَبِينُ لِّلَّهِ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۲

برای دستیابی به این سطح از معانی قرآن، استفاده از ابزارهای زبان شناختی و سلامت عقلی کافی است. به نظر می رسد کسانی که از زبان عرفی قرآن سخن به میان آورده اند، همین سطح از شناخت قرآن را منظور داشته اند که برای عموم مردم از کافر و مسلمان تحقق می یابد و گرنه چگونه می توان تمام معانی قرآن اعم از ظاهر و باطن و همه ابعاد و سطوح متصاعد معنایی آن را، در قلمرو فهم عرفی جستجو کرد؟

قرآن تصریح می کند که تمام حقیقت آن در همین فرایند ظهور و زبان از عمق به سطح خلاصه نمی شود، بلکه افزون بر این، قرآن دارای فرایند تأویلی و زبان از سطح به عمق و حقایق متعالی است، که دستیابی به آن تنها با اتکا به اصول زبان شناسی عرفی ناممکن است.

برای ورود به این سطح از معارف قرآن، افزون بر قوانین زبان شناختی، استمداد از تعالی نفسانی و بُعد روان شناختی و معناشناسی آیات در پرتو یکدیگر، نیز ضروری است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۱﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۲﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۳﴾

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر خود آورده است:

«قرآن را باید به خود قرآن شناخت چه اینکه نور را باید با خود نور دید و بین بالذات را باید با خود آن بین

شناخت و چیزهای دیگر را به وسیله او مبین نمود»^۴

پس برای استنتاج مراد یک آیه، تنها کاربرد قواعد جاری در معناشناسی کفایت نمی کند، بلکه راه صحیح فهم مراد سخن وحی آن است که در هر موضوع تمامی آیات متناسب با آن بررسی و در آن تدبر کامل شود.

1 - آل عمران : 138

2 - بقره : 187

3 - واقعه : 77، 78 و 79

4 - ترجمه المیزان، مقدمه، ص: 16

7) جهانی بودن و جاودانگی قرآن

همچنین جهانی بودن و جاودانگی قرآن در جایگاه خود به عنوان یک مبنای قطعی مانع از آن است که زبان آن در قلمرو زبان عرف عام مردم انحصار یابد. چه اینکه زبان عرف، خواه ناخواه به نوعی از سطح فهم، فرهنگ و آگاهی‌های گویندگان انسانی و محدودیت‌های آنها متأثر است.

اما سخن جاودانه پروردگار که ملازم با حق بودن است^۱ و فرسایش زمان و غبار بطلان در حریم آن راه ندارد^۲ زبان همواره زیبا و پیام مانای آن پیوسته بر سرزمین جان آدمیان می بارد و آنان را به حیاتی برین می خواند:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنَى... إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ»^۳

آگاه باشید! هیچ کس پس از داشتن قرآن بیچارگی ندارد و هیچ کس پیش از داشتن قرآن بی نیازی نخواهد داشت ... هیچ چیز همانند قرآن وسیله روی آوردن بندگان به سوی خدا نیست.

با توجه به آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که قرآن هرچند از لحاظ اصول محاوره، منطق زبان شناختی عرف عقلا را - البته بدون مسامحات مجاز عرفی - مراعات می دارد و نیز در ساخت مفهومی و رسانایی سخن، به منظور اتمام حجت و تحقق حد نصاب هدایت، سطح درک و فهم عموم مخاطبان و شیوه تخاطب و مکانیسم گفتمان عموم مردم را لحاظ می کند، نه اصطلاحات فنی و پیچیده متخصصان را، مفاد ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾^۴.

اما با این وصف نمی توان زبان قرآن را به تمامی، زبان تک ساحتی و عرفی محض دانست؛ زیرا نشانه ها و علائم فرا عرفی و یا عرف خاص در مورد قرآن به اندازه ای غلبه دارد که نمی توان به نظریه عرفی بودن اکتفا ورزید. البته این سخن هرگز به مفهوم کنار نهادن قوانین محاوره و زبان شناختی عرف عقلا نبوده، بلکه غرض آن است که برای دستیابی به معانی واقعی قرآن، افزون بر مکانیسم متعارف عقلا، مکانیسم خاص قرآن شناخت و آگاهی از عرف و زبان ویژه قرآن نیز اجتناب ناپذیر است و تتوری عرفی بودن زبان قرآن نمی تواند جامع و شامل همه پیامها و مفاهیم قرآن شود.

1 - رعد : 1

2 - فصلت : 42

3 - شرح نهج البلاغه ج : 10 ص : 17

4 - ابراهیم : 4

• معاشناسی و هرمنوتیک فهم قرآن

همچنان که بیان شد، هرمنوتیک جدید، به رغم نقش دیرین خود که به منزله روش فهم متون، به ویژه متون دینی، دغدغه اصلی خویش را واکاوی فهم بشر قرار داده، اهتمام خود را به تمامی صرف آن نموده است. صرفنظر از مناقشه در این رویکرد انحرافی که به گمان ما از مبادی و مبانی جهان شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی تجربه گرا، متن شناختی تحریف شده و غیر الهی، گرایشهای ادبی، هنری و مانند اینها نشاءت می گیرد، محتوای این رهیافت و ویژگیهای آن با دشواریهای جدی روبه روست.

هرمنوتیک فلسفی انگشت اشاره خود را بر عناصر و مؤلفه هایی چون امور ذیل می فشارد: تأثیر و مداخله اجتناب ناپذیر ذهنیت، پیش آگاهیها، گرایشها، علائق و پرسشهای مفسر که معلول عصر، فرهنگ و اقتضائات تاریخی محیط او از یک سو و فقدان معنای مرکزی برای متن و عدم تأثیر قصد مؤلف در آن، از سوی دیگر و نفی معیار و منطق مشترک بین الادهانی به منظور سنجش و ارزیابی فهم معتبر از نامعتبر از جانب سوم است، همه باعث می شوند تا به گمان طرفداران هرمنوتیک مدرن، هرگونه فهمی و از جمله فهم متون دینی، صرفا دارای ارزش شخصی و نسبی، غیر ناظر به واقع تلقی شود و در خصوص فهم متون دینی نیز فهمهای غیر نهایی و پایان ناپذیر مطرح گردد.

آنچه در باب هرمنوتیک متن گفته می شود - صرفنظر از اینکه متن چیست؟ متن مکتوب یا هنر، یا تمام هستی؟ - همه هرمنوتیستها در این نکته مشترک اند که این قواعد را برای کشف یا جعل معنا در متون انسان نوشته، گفته اند. اما قرآن که تفاوتهای عمده‌ای با متون بشری دارد، از جمله آنکه مؤلف قرآن خود خداست و ترتیب موجود در آن نیز ترتیب تقویمی نیست و مطالب آن غیر مبوب و به غیر ترتیب نزول است، آیا هرمنوتیک دیگری را نمی طلبد؟ پس آنچه در این فصل دنبال می شود، جستجو از ساز و کار و چگونگی فهم و تفسیر قرآن با توجه به مبانی و مبادی خاص آن است:

الف) مبانی یا زیر ساختهای فکری در فهم قرآن

با ملاحظه تفاوتهای اشاره شده، به منظور دستیابی به هرمنوتیک فهم قرآن، توجه به مبانی و پیشفرضهای مرتبط با قرآن اجتناب ناپذیر است؛ زیرا مبانی یا باورهای پایه و زیر ساختهای اعتقادی تأثیر بسزایی در شیوه و روش فهم، اصول و قواعد فهم و معیارها و منطق فهم یک متن دارد.

مبانی، جمع مبنا و در مفهوم «بنا شده»، بر مجموعه باورهای پایه و اصول موضوعه ای اطلاق می شود که در جای خود بین و یا مبین و مدلل است. و اینک مهم ترین آنها اشاره می شود:

- یک ، معرفت شناختی جامع نگر و رئالیستی

از جمله مبانی پایه در رهیافت معرفت شناختی اندیشمندان مسلمان ، نگرش جامع به مبادی معرفت انسان ، مشتمل بر تجربه ، عقل و کشف بی واسطه در دسترس همگان و معرفت وحیانی به واسطه انبیاست که مبتنی بر اصول عقلی بدیهی ، تغییرناپذیر و همگانی و آگاهیهای حضوری و فطری است که شالوده نظریات برهانی است و بر این اساس راه دستیابی و شناخت واقعیات عینی تسهیل و ممکن تلقی می شود.

- دو، هستی شناختی توحیدی

پس از الغای سوفسطایی گری و پذیرش واقعیت هستی ، استناد و اتکای همه پدیده های امکانی در ذات و افعال به وجود واجب یگانه و جامع همه کمالات هستی از پیشفرضهای پایه برای تمامی اجزای باور دینی یک انسان موحد است که دلایل و براهین خاص خود را داراست.

- سه، انسان شناختی الهی

بر حسب نظر اندیشمندان الهی ، انسان آمیزه ای از جسم فناپذیر و روح سیال و جاودان است که گرایشهای متعالی و کمال جویانه و خردورزی از نموده های آن است . از همین رو در میان پدیده های عالم انسان خطاب وحی تشریحی و دعوت اختیاری به سوی هدف آفرینش است.

- چهار، حکمت ربوبی و وحی شناختی

در نگاه توحیدی به هستی ، آفرینش جهان و انسان برخوردار از هدفی حکیمانه و معقول است . در این نگاه ، خداوند همچنان که یگانه آفریدگار عالم است ، اداره امور همه چیز نیز از آن اوست . فرایند زندگی انسان افزون بر بعد تدبیر تکوینی ، قلمرو جریان ربوبیت تشریحی خدا نیز هست . ضرورت وحی و نوعی معرفت و شعور ویژه و لزوم بعثت و نبوت در حیات استکمالی بشر، از منظر حکمت ربوبی خدا تحلیل می شود.

- پنج، متن شناختی قرآنی

هیچ خردمندی در این حقیقت تردیدی ندارد که یک متن گفتاری یا نوشتاری خود به خود و بدون انتساب به پدید آورنده ای به وجود نمی آید. از این لحاظ متن قرآن ، خواه آن را گفتاری بدانیم یا نوشتاری ، اثر وحی خداوند دانا و حکیم است که در برهه تاریخی خاصی (قرن ششم میلادی) به لفظ و معنا بر حضرت محمد بن عبدالله⁶ نازل شده ، در حضور وی ثبت و ضبط گردیده ، بی هیچ فزونی و کاستی تا امروز در اختیار ما قرار گرفته و اکنون نیز با نشانه های کافی، الهی بودن و حقانیت خویش را به اثبات می رساند و تمامی ابنای بشر را به اندیشه فرا می خواند.

- شش، زبان شناختی واقعیت گو و هنجارپذیر

گفتمان عقلانی یک رشته چارچوب‌های ارتکازی و متسالم فیه را در زبان پذیرفته، باب تفهیم و تفاهم را بر اساس قوانین وضع و دلالت کلام بر مراد گوینده، مبتنی ساخته است. قرآن که برای رهنمود انسان به حیات برین و تعالی مینوی نازل شده، ساختار زبانی آن هنجارهای ارتکازی عقلا در گفتمان را مراعات می‌دارد و از این لحاظ شالوده شکن نمی‌باشد. همچنین از آنجا که قرآن حق است و از سوی حق نازل شده، زبان آن معرفت بخش و گویای واقعیت است و نه جز آن.

رهاوردهای هرمنوتیکی این مبانی

آنچه به ایجاز تقریر گردید، اشاره ای گذرا بر مبانی عقلی، نقلی، عقلانی و تاریخی متعددی بود که همه از باورهای پایه و قطعی اندیشمندان مسلمان در ارتباط با قرآن است. پذیرش این مبانی زمینه ساز و جهت بخش یک هرمنوتیک ویژه در تعامل با قرآن و روش گذار طریقی خاص در فهم آن و ترسیم کننده معیار و منطقی مشخص در تفسیر آن است که تفاوت‌های چشم گیری با سایر رهیافتهای هرمنوتیکی خواهد داشت.

با پذیرش هستی شناختی توحیدی و حکمت ربوبی، هم جایگاه پدید آورنده قرآن بر ما روشن می‌شود، هم موقعیت و هویت خود متن قرآن وضوح می‌یابد.

اگر قرآن را اثر وحی خداوند دانا و حکیم دانستیم، که به منظور هدایت و تربیت فرد و اجتماع انسان نازل شده است، در این صورت به حکم خرد، ناگزیریم، تسلیم این واقعیت‌ها شویم که: سخن خدا، سخنی هدفدار و معنادار است و مراد و مقصود معینی در خود نهفته دارد که در پی انتقال آن به مخاطب است. با توجه به این جهت، فرض ابهام ذاتی، صامت بودن و فقدان یک معنای متعین مرکزی در سخن وحیانی خداوند، چنانکه در آثار هنری چون رمانهای تخیلی، تابلوها و کاریکاتورها و مانند آن، فی الجمله ادعا می‌شود، بدین روی، طرح ابهام ذاتی و صامت بودن وحی و لاقتضا بودن متن و عدم تعین معنا، در تطبیق بر قرآن غریب است.

عدم تعین معنا و فقدان یک محور قصد شده در هیچ متن علمی و سخن هیچ گوینده خردمندی قابل پذیرش نمی‌باشد. این حقیقت را ما در زندگی روز مره انسانها تجربه می‌کنیم که نظام آوایی زبان، برای انتقال معانی و حقایق درون ذهنی گویندگان است که در تعامل اجتماعی خویش زبان را به قصد کارکرد تفهیمی آن به کار می‌برند؛ از این رو، کارکرد وحی پیامی خداوند نیز نمی‌تواند بدون هدف معین تلقی گردد، که منافی حکمت الهی است.

یادآوری می‌شود، چنانکه پیشتر هم آمد، دیدگاه ابهام انگاری متن، از ایده های هرمنوتیک مدرن است. البته در این خصوص طیف دیدگاه‌های این گروه کمابیش متفاوت است.

از سوی دیگر با توجه به اینکه سخن هر متکلمی باز نمود ویژگی‌ها و حدود دانش اوست، از این لحاظ وحی قرآنی که بازتاب علم احاطی خداوند متعال است، فرض تأثیرپذیری مفاد و محتوای قرآنی از اوضاع و احوال خارجی و اقتضائات عصری نیز منتفی خواهد بود.

همین طور با توجه به هدف داری، معنادار و تأثیر ناپذیری گوینده قرآنی از محیط بیرونی و نامتناهی بودن دانش او، فرض طرح معانی برتر و فکر نشده از سوی مؤلف، که مساوق با جعل و تولدی معنای جدید توسط خواننده و نه کشف و باز تولید اندیشه مؤلف است، نیز در تفسیر قرآن مجال بروز و ظهور ندارد.

نتایج پنج گانه که به اختصار بیان شد، از آثار نگرش توحید ربوبی است که هرمنوتیک برخورد با قرآن و معناشناسی آن را در ملاحظه با گوینده قرآنی نشان می‌دهد. به سخن دیگر اگر باور کسی در ارتباط با مؤلف قرآن باوری توحیدی باشد، ناگزیر است در شیوه معناشناسی قرآن این مسیر را طی کند.

همچنان که هستی شناختی توحیدی، جهان وجود را در دو قلمرو غیب و شهود می‌نگرد و این نگرش خود اثر کاملا متمایزی در تفسیر مفاهیم غیبی چون وحی، معجزه، فرشته و شیطان، حیا پس از مرگ، حساب و کتاب و بهشت و جهنم و نعمتها و عذاب دارد.

ب) امکان فهم قرآن

پس از مروری اجمالی بر یک رشته مبانی مسلم در ارتباط با قرآن، حال باید ببینیم آیا می‌توان ((معنا)) و ((هدف)) این متن الهی را فهمید یا نه؟ به گفته دیگر آیا فهم قرآن برای بشر ممکن است یا نه؟ مراد ما از امکان فهم، عجالتا امکان عقلی فهم قرآن به نحو موجهه جزئی است که در مقابل سلب کلی و پنداشت استحاله عقلی فهم قرار می‌گیرد.

گمان می‌رود با توجه به مباحث قبلی و نظریه زبان قرآن که ما پروردیم و براساس مبانی و اصول موضوعه که اخیرا یادآور شدیم، اذعان به امکان فهم قرآن، رهیافتی منقح و مناقشه ناپذیر است. اینک به اختصار پاره ای از دلایل این نظریه را بر می‌شماریم:

1. فلسفه ضرورت وحی نبوی

به اقتضای برهان حکمت، فلسفه ارسال رسل و انزال کتب، رفع نقصان معرفت بشر و فراهم نمودن زمینه استکمال انسان است. قرآن نیز که آخرین متن نازل از سوی خداوند است برای تکمیل بعد معرفتی انسان و هدایت به کمال و

سعادت انسانی آحاد بشر فرود آمده است . بنابراین ، اگر این متن قابل فهم نباشد و یا انسانها فاقد توان فهم آن باشند، مستلزم نقض غرض شده و حکمت الهی و نزول قرآن لغو خواهد بود. اما همه موحدان ، ساحت خدا را مبرا و منزله از فعل بیهوده می دانند، از این رو نتیجه می گیریم که کلام هدایت الهی فهم پذیر است .

2. زبان هدایت

رهیافت ما در زبان قرآن به این نتیجه منتهی شد که زبان قرآن ، زبان هدایت و راهنمایی برای تمامی ابنای بشر با تفاوت‌های فراوان معرفتی ، عاطفی ، معنوی ، زمانی و مکانی است . دستاورد این نظریه در مسئله شناخت قرآن ، امکان فهم معنای قرآن به منظور تحقق هدف هدایت است .

3. قرآن سرچشمه بصیرت و روشنایی

این یک اصل خردمندانه است که ویژگیها و خصوصیت‌های یک پدیده را از پدید آورنده اش جویا شویم . همان گونه که پیش از این نیز دانستیم ، با جستجویی اجمالی در متن قرآن بر هر خواننده ای معلوم می شود که قرآن برای خود اوصاف و ویژگی‌هایی قائل است.

قرآن خود را سخن رسا برای عموم مردم می داند:

﴿ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ ﴾^۱

خود را پند دهنده و درمان دردهای مردم می شمارد:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾^۲

و خود را نور و کتاب مبین می داند:

﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ ﴾^۳

بیان این ویژگیها و مانند آنها که در آیات گوناگون آمده، ملازم با این واقعیت است که هم قرآن فهمیدنی است و هم انسان توان فهم آن را داراست.

4. دعوت به تفکر

قرآن با تعبیرهای مختلف و تاکیدهای فراوان از آدمیان می خواهد که در این کتاب بیندیشد:

1 - ابراهیم : 52

2 - یونس : 57

3 - مائده : 15

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۱

این کتابی است با خیر و برکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان، الهام و تذکر یابند.

دعوت‌های مکرر قرآن به تدبیر، تفکر، تفقه در محتوا و هشدار از غفلت ورزیدن به آن، همه گویای آن است که با تفکر در متن قرآن دریچه‌هایی از راهنمایی‌های هدایت زای قرآن نصیب اندیشه وران می‌شود، که بدون فکر هرگز بدان نمی‌رسند.

5. اثرگذاری قرآن در گرایش به اسلام

مطالعه تاریخ بعثت و نشر دعوت اسلام به خوبی نشان دهنده این واقعیت است که پیامبر اکرم⁶ با خواندن قرآن و رساندن آن به گوش مرم روزگار جاهلیت، آنان را به آیین توحید و فرزاندگی اخلاقی فراخواند. در پرتو فهم قرآن و تأثر از تلاوت آن، انسانهای مشرک به اسلام گرویدند و بر شعائر و آداب آن، تا بذل جان پای ورزی نمودند. این حقیقت چنان آشکار بود که دشمنان سرسخت پیامبر⁶، رهروان و مسافران را از استماع قرآن بر حذر می‌داشتند. برخی نو مسلمانان، پیش از آنکه محضر پیامبر⁶ را دریافته باشند، با شنیدن پاره‌ای از آیات قرآن، دلبرده آن شده، به اسلام می‌گرویدند.

6. وجدان و شعور درونی

هیچ یک از ما نمی‌تواند این واقعیت را انکار نکند که وقتی بدون هیچ جهت‌گیری پیشین قرآن کریم را می‌خوانیم، یا از ترجمه و تفسیر آن استفاده می‌کنیم، راه تفهیم و تفاهم میان ما و هزاران انسان دیگر مانند ما، با قرآن گشوده است. چنین نیست که وقتی آیات قرآن را می‌خوانیم به هیچ مرتبه‌ای از معنای آن دست نیابیم یا هر یک از ما، از هر یک از آیات قرآن معنا و مفهومی کاملاً مغایر با دیگران دریابد.

7. سفارش به بهره‌گیری از هدایت‌های قرآنی

پیامبر اکرم⁶ و جانشینان معصوم آن حضرت^{علیهم‌السلام} در مناسبت‌های گوناگون مسلمانان را به مراجع به قرآن و هدایت جویی از این منبع بیکران فیض الهی سفارش نمود. آن حضرت در حدیث مشهور میان فریقین فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي»^۱

نیز در روایت دیگری فرمود:

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۲

آنگاه که فتنه ها (چون شب تاریک) بر شما هجوم آورد، به قرآن دست آویزید.

8. معیار بودن قرآن

در روایات متعددی از پیامبر 6 و امامان معصوم عليهم السلام نقل شده است که در شرایط تعارض اخبار و فقدان سند، که احتمال وضع و جعل حدیث مستبعد نمی باشد، یک معیار اساسی در اختیار مسلمانان قرار دارد و آن عبارت است از موافقت مضمون و محتوای حدیث با قرآن.

از پیامبر اکرم 6 که فرمودند:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»^۳

(1229)

9. روشها و کلیدها

بسیاری از سخنان پیامبر گرامی 6 و امامان معصوم 7 در ارتباط با قرآن، ناظر به چگونگی و راه و رسم تفسیر و بیان شرایط معرفتی و روانی مفسر است، نه صرف تفسیر یک آیه و بس. این روایات متعدد و متنوع و هر یک گویای جهتی خاص اند.

10. سیره پایدار مسلمانان

از عصر نزول قرآن کریم تا به امروز همواره مسلمانان به قرآن می نگرسته، آن را تلاوت و تفسیر کرده اند و براساس آموخته های علمی از قرآن، عمل کرده، هرگز تردید نمی ورزیده اند که آیا قرآن تفسیرپذیر است یا نه. گو اینکه پرواپیشگان مسلمان پیوسته از تحمیل راءى خویش بر قرآن و تفسیر به راءى و فقدان صلاحیتهای علمی یا روحی خویش در دستیابی به معارف والا و ژرفاهای مکتوم آن در هراس بوده اند. این هزاران مجلد تفسیر از فرق گوناگون مسلمان، گواه این حقیقت است که دستیابی به معانی قرآن را امری ممکن می دانسته اند.

1 - مستدرک الوسائل ج : 3 ص : 355

2 - کافی ج : 2 ص : 598

3 - کافی ج : 1 ص : 69

ج) مکانیسم فهم متن

فهم یک متن از چه فرایندی عبور می کند؟ چنانکه پیشتر گفته شد، متن واقعیتی است که صرفنظر از وجود مفسر، وجود عینی و خارجی دارد و به وسیله یک پدید آورنده ای به وجود آمده است، به همین جهت ما در پروژه تدبیر در قرآن با سه واقعیت روبرو هستیم:

نخست خداوند، نازل کننده قرآن، دوم متن قرآن، پیام خداوند و انسان، مخاطب قرآن؛ نمودار این سه واقعیت چنین است:

هویت هستی شناسی قرآن وابسته به دو مؤلفه است، معنا و محتوا از یک سو و ساختار و شکل از دیگر سو. این مؤلفه ها در پرتو وحی خدا تحقق یافته و از این لحاظ وجود مفسر نقشی در اعطای هویت به قرآن نداشته است؛ هرچند که فلسفه وحی ساماندهی به حیات معنوی انسان است و بی وجود انسان فلسفه ای برای وجود وحی نیز باقی نمی ماند.

از آنچه گفت آمد، معلوم شد که مفسر قرآن در فعل تفسیری خود در جستجوی کشف و دستیابی به معانی و حقایقی نهفته در متن است، نه جعل، تولید و تحمیل معنای ذهنی خود بر متن.

1. گام نخست، معنانشناسی واژگانی

وقتی قدم در حریم متن قرآن نهادیم و با انگیزه شناخت سخن خدا صفحات آن را گشودیم، نخستین گام در تعامل با این متن قدسی، شناخت معنای مفردات قرآن است. قرآن به لغت عربی و در روزگاری معین نازل شده است. با توجه به تغییراتی که ممکن است با گذشت زمان در معنای واژه ها رخ دهد، ناگزیر مفسر باید با جستجو در منابع فرهنگی، لغوی و نظم و نثر مقارن نزول، معنای واژه در عصر نزول قرآن را شناسایی کند. صرف شناسی و علم اشتقاق و آگاهی از ریشه اصلی واژه ها به منظور بازشناسی معانی اصلی و تبعی و تفاوت های معنایی که اشتقاقات گوناگون پدید می آورد، از جمله تلاش های اولیه کار تفسیر است. هوشمندی در تشخیص مشترک لفظی، مشترک معنوی و اصطلاحات خاص قرآنی که در اثر بسامدهای مکرر، وضع تعینی و عرف ویژه قرآنی گرفته اند، از جمله شئون مفسر قرآن در مرحله واژه شناسی است.

2. گام دوم، معنانشناسی گزاره ای

خدای متعال برای هدایت انسان از ابزار کلام و گفتگو استفاده نموده و مقاصد خویش را به انسان رسانده است. گفتمان عرف بشر یک رشته چارچوبها و قواعد عقلانی با خود دارد که از لوازم تفهیم و تفاهم عقلانی است و عدول

از آن هنجارها در عرف عقلا پذیرفتنی نیست. قرآن نیز در شیوه تفهیم پیام خدا به انسان آن هنجارهای عقلانی را مراعات داشته است.

ترکیب و تألیف بهنجار کلمات، جمله را پدید می آورد. علم نحو، یعنی دانشی که موقعیت و نقش ترکیبی کلمات را در ساخت جمله نشان می دهد، در معناشناسی جمله های قرآن تأثیری ویژه دارد. چنانکه شناخت مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، صفت، ظرف، حال، معرفه، نکره و ... در چگونگی معنای جمله مؤثر است.

افزون بر این، چنانکه می دانیم قلمرو کاربرد الفاظ فراخ تر از محدوده معانی وضعی است. بنا به ضرورت و یا آرایش سخن به محسنات لفظی و معنوی، انواع گوناگونی از فنون بلاغت در سخن متکلمان جریان دارد که موجب زیبایی و رسایی کلام است. قرآن نیز از این لحاظ سرشار از فصاحت و بلاغت است.

از سوی دیگر، سخن و کلام، که نشان و علامت معناست، یک ظهور تصویری و دلالت استعمالی دارد و یک ظهور تصدیقی و دلالت جدی و مراد واقعی گوینده هر سخنی با توجه به وضع و انس ذهنی مخاطبان، دارای دلالت استعمالی و ظهور تصویری است، لکن ضرورتاً چنین نیست که همان دلالت استعمالی مراد جدی گوینده نیز باشد. در اینجا عرف عقلا اصالت ظهور و اعتبار آن را برای مرحله اول، اصالت جد را با استناد به مقدمات حکمت و پس از جستجو از قرائن محتمل برای مرحله دوم جاری می دانند. توجه به انحاء دلالت کلام نیز مرتبط به همین موضوع است؛ چنانکه می دانیم دلالت لفظ بر معنا، از نوع دلالت وضعی است، نه عقلی یا طبیعی. دلالت وضعی نیز بر سه گونه مطابقی، تضمینی و التزامی تقسیم می شود.

با نگاه دیگر، دلالت گاه منطوقی است، یعنی معنایی که اصالتاً یا تبعاً لفظ بر آن دلالت دارد. وقتی معنایی از یک لفظ به ذهن مسبوق شود، اگر احتمال معنای دیگری از آن لفظ نرود، در این فرض آن معنا نص است و اگر احتمال معنایی دیگر رود، آن معنا متبادر نخست ظاهر است و در هر صورت این هر دو معنا منطوق کلام است. اما گاه کلام نوع دیگری از دلالت را نیز با خود دارد که دلالت مفهومی نامیده می شود؛ یعنی آن معنایی که لازمه عقلی، عرفی و یا عادی معنای منطوقی است.

دلالت مفهومی گاه به صورت مفهوم موافقت است، که اصطلاحاً فحوای خطاب نیز نام دارد، و گاه مفهوم مخالف است؛ یعنی دلالتی که مخالف حکم منطوق است؛ مانند مفهوم صفت، شرط، حال ظرف، عدد و مانند آن.

جز اقسام نامبرده، در کتابهای اصولی عامه و شیعه اقسام دیگری از دلالتها مانند دلالت اقتضا، اشاره و تنبیه نیز یاد شده است که به نظر می رسد در همان دو نوع منطوق و مفهوم جای می گیرد و نوع مستقلی به شمار نمی آید. میرزای قمی در کتاب خود پس از تقسیم مدلول کلام به دو قسم منطوق و مفهوم، منطوق را به صریح و غیر صریح

تقسیم نموده، مدلول مطابقی و نیز تضمنی را به مسامحه، از اقسام منطوق صریح، و مدلول التزامی، که دلالت اقتضا، اشاره و تنبیه را نیز در آن جای داده، منطوق غیر صریح دانسته است. اما از تقریر مرحوم مظفر چنین استفاده می شود که دلالت اقتضا، تنبیه و اشاره را نوعی مستقل از منطوق و مفهوم، تحت عنوان دلالت سیاق می داند.

3. گام سوم، معناشناسی متناظر و فراگیر متن

چه وقت ما می توانیم یک دیدگاه را به متن نسبت دهیم؟ به بیان دیگر آیا در مواجهه با قرآن، می توانیم به یک رشته نظریات روشن در مسائل اصلی مرتبط به حیات انسان دست پیدا کنیم یا آنکه چنین تصویر شفافی دست نیافتنی است و ما همواره با قطعه قطعه از معنای بریده ای رویارو هستیم که هرگز به یک نگرش همه جانبه و نهایی نمی پیوندند؟ آیا می توان در معناشناسی قرآن به سطحی از شناخت معنا دست یازید که درباره جهان، خدا، انسان، معنا و مفهوم زندگی، فلسفه حیات، ایده‌آلهای مطلوب و راه چگونه زیستن، انحای گوناگون تعامل فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان و مانند اینها به چشم اندازی واضح رسید؟ اگر این امر میسر است، راه کار دستیابی آن چیست؟

شاید بتوان گفت که در پرتو پیش‌انگاره‌های جهان‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، متن‌شناختی مربوط به قرآن و زبان‌شناختی، این هدف قابل دستیابی است؛ هرچند رسیدن به این مقصود بی‌مثونه و آسان نیز نخواهد بود.

با پذیرش ویژگیهای متمایز زبان‌شناختی متن که مشتمل است:

بر نصوص، یعنی گزاره‌هایی که تنصیص بر یک معنا دارند و قابل تاءویل نیستند و ظواهر، یعنی معنای متبادر راجح، که این هر دو از نظر عقلا اعتبار و حجیت دارد و راهکار استفاده از منابع و قرائن روشنگر و یا تعیین‌کننده معنا در مبهمات و متشابهات، زمینه معرفت‌تفسیری فراگیر فراهم است.

بلکه در مراتبی زمینه‌راهیابی به معنای ژرف‌تر و لایه‌های درونی و باطنی نیز برای اهل انس با قرآن نیز ممکن است.

3-1- استمداد از قرائن

- قرینه‌های درون‌متنی

قوانین مربوط به وضع و دلالت، یک واقعیت جدی در زبان شناسی و دانش دلالت شناسی و سمانتیک است. اساس محاورات عقلا در تفهیم و تفاهم و تعامل گفتمانی با یکدیگر بر پایه همین قوانین سمانتیکی استوار است. اما در کنار قوانین وضع و دلالت، قوانین دیگری نیز وجود دارد که قلمرو معانی کلمات را تحدید می کند و یا توسعه می بخشد.

به سخن دیگر ما در مرحله معناشناسی جمله ها به مرز مشترک هرمنوتیک با سمانتیک می رسیم. هر واژه در لغت شناسی یک معنای وضعی دارد، اما همان واژه وقتی در جمله خاص و درون یک متن قرار می گیرد، آن متن یک پوششی بر آن معنای وضعی می گذارد (معنا در متن) و از ترکیب معنای اضافی که از طریق قرائن معلوم می شود و معنای غایی مطلق، مفهوم آن واژه غایی به دست می آید. به نمونه می توان واژه «حیات» را در لغت و قرآن بررسی نمود.

حیات در گیاهان، به مفهوم رشد و نمو است و در حیوان به معنای داشتن قوه ادراک و احساس و در انسان به معنای داشتن قوه شعور و فاعلیت ارادی است.

اما افزون بر این، قرآن، باورمندان راستین را دارای یک نوع حیات ایمانی ویژه با آثار حقیقی می داند که دیگر انسانها فاقد آن حیات اند:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: آیه وصف حل مؤمن و کافر، در ایمان و گمراهی است. انسان پیش از آنکه به هدایت الهی نایل شود مانند مرده ای است که از نعمت حیات محروم است، وقتی به پروردگار خویش ایمان راستین می آورد گویا خدا او را زنده کرده، برای او نوری قرار داده است که در پرتو آن خیر و شر و سود و زیان را تشخیص می دهد.

اما کافر مانند کسی است که در تاریکی گریزناپذیر واقع است و قدرت تشخیص نیک و بد و سود و زیان ندارد. این آیه همانند آیه سوره نحل است که فرمود:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۲

1 - انعام: 122

2 - نحل : 97

علامه سپس می افزاید: ممکن است گفته شود فهم عموم مردم آن است که برای انسان حیاتی جز همان حیات حیوانی، که منشاء ادراک لذات مادی و حرکت ارادی است، نمی بینند؛ بنابراین، تمایزی میان کافر و مومن مشاهده نمی کنند، در نتیجه این تمثیل و توصیف را تنها نوعی استعاره تمثیلی تلقی می کنند. وی این برداشت را نقد می کند و می گوید: تدبر در قرآن، گویای معنای ژرف تری است.

خداوند برای انسان الهی یک حیات جاودان در تحت ولایت و حمایت خود می بیند که با مرگ پایان نمی پذیرد، هیچ گونه رنج و دشواری همراه آن نبوده و سرشار از محبت خدا، در لذت سرمدی جای دارد.

خداوند حیات این گروه را موصوف به حیات طیب می کند که صرفنظر از مطلق حیات است. همان طور که در طرف مقابل، قرآن از کسانی نام می برد که قلب و چشم و گوش آنان راکد است، با آنکه آنان حیات به مفهوم عام را دارا هستند؛ این از آن روست که آثار ایمانی این ابزارها در آنان نیست:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱

بنابراین روشن می شود که حیات نو نور ایمانی واقعیتی است غیر از مطلق حیات انسانی که همه آدمیان واجد آن هستند.

بنابراین به طور طبیعی به این اصل هرمنوتیکی رسیدیم که متن را به کمک خود متن تفسیر کنیم. البته در اینجا این بحث به طور جدی مطرح است که اصلا متنی می تواند خودش را تفسیر کند یا نه؟ برخی هرمنوتیستها اظهار داشته اند که نمی توان یک متن را با خود آن معنا کرد، بلکه باید از بیرون آن را حل کرد، اما این نظر دلیل قابل پذیرشی ارائه نمی کند.

أ. سیاق و آهنگ سخن

دانشمندان اسلامی توجه به سیاق کلام و روند سخن را در تفسیر جمله ها و آیات قرآن لازم دانسته و از آن با عبارات گوناگونی یاد کرده اند. باید خیلی دقت نمود وقتی می خواهیم آیه ای را زیر موضوعی و عنوانی قرار دهیم، آیات قبل و بعد را هم در نظر بگیریم و اگر احتمال می دهیم که در آیات قبل و بعد قرینه ای وجود دارد، آن را هم ذکر کنیم... تا موقع مراجعه به آیه، آن قرائن کلامی مورد غفلت واقع نشود.

همچنین طبری دانشمند متقدم با تأکید بر اصل سیاق می نویسد: گرداندن کلام از سیاق آن روا نیست، مگر آنکه دلیل معتبری همانند دلالت ظاهر قرآن یا روایتی از پیامبر⁶ داشته باشیم، در غیر این صورت باید سیاق را اخذ کنیم. از برخی تعبیرات علامه طباطبایی⁷ استفاده می شود که حتی دلالت سیاق را بر ظاهر روایت ترجیح داده، روایت را به تأویل می برد.

ب. انسجام و همگرایی و ارتباط معنایی

قرآن هرچند به تفریق نجومی در مدت زمانی قریب بیست و چند سال، نزول تدریجی یافت، اما مبدأ این متن مقدس، علم خداوند است:

﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾¹

بنابراین قرآن یک متن منسجم است که تمامی اجزای آن با یکدیگر همگرایی و ارتباط معنایی دارند؛ از این رو، به دلیل عدم امکان غفلت و فراموشی در گوینده قرآن، این اصل عقلانی در مورد قرآن بی مناقشه قابل بازیابی است که برای معناشناسی مفاهیم قرآنی افزون بر راه پیش گفته، باید از «الگوهای درون متنی» استفاده کنیم. به عنوان نمونه، برای کشف مفهوم «ایمان» در قرآن، نخست مفهوم این واژه را در معنای وضعی لغوی جستجو می شود، آنگاه مقام کاربردهای قرآنی جمع می گردد.

پس از استخراج تمام گزاره هایی که در آنها ایمان و مشتقات آن بیان شده، به تجزیه - تحلیل آنها می نشینیم. آنگاه از دسته دسته گزاره های قرآنی، مؤلفه هایی کشف خواهد شد. برای نمونه از جمله تعابیر مربوط به واژه ایمان آیات زیر می باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾²

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾³

﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي﴾⁴

از این گونه آیات این مؤلفه کشف می شود که ایمان هرچه هست، ذو مراتب و قابل ازدیاد است و نیز با عدم اطمینان قابل جمع است.

1 - فرقان : 6

2 - نساء : 136

3 - انفال : 2

4 - یقره : 260

از تعبیرات دیگر مثل:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^۱
﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾^۲

استفاده می شود که ایمان امری قلبی و در عین حال حقیقتی اختیاری است.

از گزاره های دیگری چون:

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ﴾^۳
﴿أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۴

از سویی «جمع نشدن ایمان با شک» و از سوی دیگر «ملازمت ایمان با آزمون» به دست می آید.

از تعبیرات دیگر این مؤلفه استفاده می شود که ایمان به خداوند، تجزیه پذیر نیست، بلکه ایمان دینی وقتی فراهم است که دل انسان به تمامی تسلیم خواست خدا و همه گفته های او را پذیرا شود:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾^۵

از تعبیرات دیگر، زوال پذیری ایمان و منطقه های زوال پذیر استفاده می شود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾^۶

از مجموع این تعابیر چند مؤلفه کشف می شود؛ آن وقت با مطالعه بر روی این مؤلفه ها یک انگاره ذهنی به دست می آید که این مؤلفه ها بر آنها صدق می کنند.

به احتمال بسیار ارجاعات مضمونی - تحلیلی علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان مبتنی بر همین روش است که با اتکا بر خود قرآن و انگاره های درون متنی، مفاهیم قرآن را کشف و معناسازی می کند.

ارجاع آیات قرآن به یکدیگر در روایات تفسیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نمونه بسیار دارد. همین طور روایات تفسیری صحابه و تابعین نشان دهنده این روش در تفسیر قرآن است.

1 - نحل : 106

2 - یونس : 99

3 - سبأ : 21

4 - عنکبوت : 2

5 - بقره : 85

6 - آل عمران : 149

پس از عهد تدوین نیز آثاری ویژه در خصوص تفسیر قرآن به کمک مضمونهای درون متنی قرآن تحریر یافت؛ به نمونه می توان از وجوه القرآن مقاتل نام برد. سیوطی می نویسد: قدیمی ترین تصنیف به این نام، اثر مقاتل بن سلیمان بلخی (م . 150 ق) است که در آن الفاظ مشترک و واجد معانی متعدد، چون نور، هدایت، مودت و ... استخراج شده است. همچنین می توان به نمونه حقائق التأویل فی متشابه التنزیل شریف رضی (م . 406 ق) را نام برد که به تفسیر آیات متشابه در پرتو محکمت پرداخته است.

ج. محکمت و اصول روشنگر

همان طور که پیش از این بیان شد، قرآن از کتاب الهی این توصیف را دارد که آموزه ها و گزاره های قرآنی در باز نمود معانی به دو گروه تقسیم می شوند: دسته ای از آیات در چگونگی ارائه معانی خود موصوف به محکمت اند و دسته ای دیگر از آنها متشابه اند.

هر یک از این دو دسته آیات برخوردار از ویژگی خاصی معرفی شده اند. در ویژگی محکمت، این عنصر تاکید واقع شده است که آنها «ام الكتاب» هستند.

قدر مسلم و مناقشه ناپذیر این آموزه، در بُعد سلبی آن است که نمی توان مفهوم ظاهری آیات متشابه همچون:

﴿وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾^۱

﴿وَكَلَّمَتْهُ أَلْفَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ﴾^۲

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ﴾^۳

و مانند اینها را به تنهایی و بدون ارجاع و انضمام به محکمت اخذ نمود.

در بُعد ایجابی، یعنی نقش چهره گشایی و راز زدایی محکمت در برابر متشابهات مرجع بودن و اصل بودن آیات محکمت را می رساند.

د. تحدید قلمرو معنا

آیاتی از قرآن کریم دارای عمومات و اطلاقاتی است که در آیات دیگر تخصیص و تقیید خورده است. همین طور وقوع نسخ حکم برخی آیات با آیاتی دیگر نیز فی الجمله قطعی است.

1 - جائیه : 23

2 - نساء : 171

3 - طه : 121

هر یک از عموم و اطلاق عبارت اند از استغراق و فراگیری تمامی افراد و مصادیق آنها، لکن با این تفاوت که عام، جمیع افراد تحت پوشش خود را به صورت عطف به «و» در برمی گیرد؛ چنانکه «اکرم کل عالم»، یعنی: اکرم هذا العالم و ذاک العالم و ... ، ولی مطلق، تمامی مصادیق خود را به صورت عطف به «أَوْ» تحت پوشش قرار می دهد؛ چنانکه مفاد «أعتق رقبة» آن است که: أعتق هذه الرقبة، أَوْ تلك الرقبة، أَوْ تلك الرقبة. بدون تردید عمومات و اطلاقات قرآن اختصاص به محور احکام نداشته، بلکه افزون بر دستورها و احکام فردی و اجتماعی قرآن، حوزه وسیع تر معارف گوناگون اعتقادی را نیز فرا می گیرد. از این رو برای دستیابی به مراد جدی خداوند، در تمامی این عرصه ها نمی توان به ظهور ابتدائی عمومات و اطلاقات اکتفا ورزید، بلکه باید از آیات دیگر که قلمرو معنای اینها را تبیین و تحدید می کند، تفحص و جستجو نمود.

• قرینه های برون متنی نقلی

أ. زمینه ها و فضاهای نزول

قرآن ناظر بر واقعیت‌های موجود جامعه بشر و به منظور سامانمند نمودن زندگی مخاطبان عصر نزول و روزگاران دیگر به سوی یک آرمان والا و وضع مطلوب نازل گردید. از این رو توجه به فرهنگ، اقتضائات و سطح بینش و کنش مردمان عصر بعثت می تواند چشم اندازی مناسب و قرآینی درخور در اختیار پژوهشگرانی قرار دهد که قرنهاى متمادی از آن عصر و فضا فاصله دارند. اما روشن است این عناصر در صورتی می تواند به منزله قرائن روشنگر و متمر در شمار آیند که در اثر اسناد معتبر و قابل اعتنا نقل شده باشند.

ب) سنت مأثور معصوم

چنانکه در مباحث گذشته دیده شد، فرستنده قرآن تنها به فرستادن قرآن در میان مردم اکتفا نکرده و آنها را در تعامل خداوند متعال تنها به فرستادن قرآن در میان مردم اکتفا نکرده و آنها را در تعامل با کتاب خویش بلا تکلیف و حیران باقی نگذاشته، بلکه به اتفاق نظر فریقین پیامبر اکرم⁶ غیر از ابلاغ وحی قرآنی بر مردم، رسالت تبیین معانی قرآن و تشریح فرائض و سنن آن را نیز عهده داشته است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

امام باقر⁷ در این خصوص می فرماید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ 6 أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ فَقَدْ عَمَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ»¹

• قرینه عقلی

کشف لوازم و نیز بُعد تأویلی و عدول از تفسیر لفظی در آیات متشابه، نمونه ای از تأثیر بخشیهای عقل در فهم قرآن است؛ به عنوان مثال، خلود در عذاب دوزخ از مفاهیمی است که از ظاهر آیات قرآن استفاده می شود² تبیین و تحلیل عقلی این موضوع گذشته از ظواهر شرعی، امری است که نیازمند تأمل جدی است.

(د) معیارها و منطق فهم قرآن

به دلایل گوناگون وقوع یک رشته ناهنجاریها و آسیبها در فرایند عمل فهم قرآن دور از انتظار نخواهد بود. در خصوص فهم قرآن دو آسیب وجود دارد:

▪ جمود بر یک تفسیر خاص و عدم قابلیت فهم حداقلی قرآن

▪ التقاط و انحراف در برداشت از متون دینی به ویژه قرآن کریم

بنابراین برای رهائی از این ناهنجاریها و آسیبها باید به سراغ معیارهای منطقی و عقلانی رفت. درک و دریافت سخن هر گوینده و نقطه آغاز تفاهم با وی، آشنایی با زبان و قوانین جاری بر نشانه هاست؛ که پل ارتباط و ترمینولوژی انتقال معانی است. از منظر عرف عقلانی، جریان مفاهیم زبانی به طور ارتکازی مستند به سطوح گوناگونی از قوانین مربوط به واژه شناسی و صرف شناسی کلمات، نحوشناسی، علوم بلاغی، زیبایی شناسی و علوم دلالی و سمانتیک است.

اما دستیابی به معانی برتر و تعمیق معرفتهای درونی قرآن مستدعی همدلی با قرآن و آماده کردن ظرفیت روحی و دستیابی به مراحل از کمال انسانی است:

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى³

1 - کافی ج : 1 ص : 213

2 - بقره : 167

3 - محمد : 17

از این رو که عالمان مسلمان در طول تاریخ اسلام کوشیده اند قوانین ضروری محاوره عقلانی را یادآور شوند. آنان گوشزد کرده اند که شناخت دقیق معانی لغوی واژگان با استفاده از منابع لغت شناسی و کتب نظم و نثر عصر نزول وحی و تشخیص مدلول کلمات، از لوازم اساسی در کار تفسیر متن قرآن و سنت است. افزون بر این، دانستن جایگاه ترکیبی کلمات در ساختار جمله، و نقش هر یک تأثیر بسزایی در شناخت مفهوم جمله ها دارد. همچنان که آگاهی از علوم بلاغت و معانی و بیان و بدیع نیز در فهم متن دینی، لازم می نماید. کسانی که با قرآن آشنا نیستند می دانند که این کتاب سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به انواع محسنات لفظی و معنوی است.

• قواعد عقلانی حاکم بر زبان

1. معناشناسی کلمات

کسی که به دنبال فهم قرآن است باید: نقاط اشتراک و تمایز کلماتی چون: «حمد»، «مدح»، «ربوبیت»، «تربیت»، «تقوا»، «کفر»، «نفاق»، و «ضلالت و غوایت» و... را بشناسد، تا دریابد این واژگان چه بار معنایی ای را ارائه می کنند و در قرآن منعکس کننده کدام ویژگی مضمونی و چه مقصودی هستند؛ از این رو است که عالمان مسلمان در طول تاریخ اسلام کوشیده اند قوانین ضروری محاوره عقلانی را یادآور شوند.

آنان گوشزد کرده اند که شناخت دقیق معانی لغوی واژگان با استفاده از منابع لغت شناسی و کتب نظم و نثر عصر نزول وحی و تشخیص مدلول کلمات، از لوازم اساسی در کار تفسیر متن قرآن و سنت است. در میان شخصیت‌های نسل اول اسلامی، از ابن عباس نقل شده است که می گفت:

«الشعر دیوان العرب، فاذا خفی علینا الحرف من القرآن الذی انزلہ الله بلغة العرب رجعنا الی دیوانها»

او بسیاری از الفاظ قرآن را با استناد به اشعار و تکلم اهل بادیه، که زبانشان خالص و دست نخورده بود، معنا می کرد.

1. شناخت دقیق ریشه اصلی کلمات

دانشمند برجسته و متقدم اسلامی زمخشری در این باره مثالی می زند و می گوید: از بدعتهای تفسیری است، سخن گوینده ای که می گوید: واژه امام در این کلام خدا: ی ﴿لَوْمْ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾^۱، جمع «ام» است و مردم در روز رستاخیز به مادرانشان فراخوانده می شوند.

1 - اسراء: 71

وی در ادامه می گوید: این خطایی است که از جهالت - احتمالاً به معنای سفاهت - ناشی شده است؛ زیرا «امام» نمی تواند جمع «ام» باشد.

2. دانستن جایگاه ترکیبی کلمات در ساختار جمله

دانستن جایگاه ترکیبی کلمات در ساختار جمله و نقش هر یک تأثیر بسزایی در شناخت مفهوم جمله ها دارد.

3. آگاهی از علوم بلاغت و معانی و بیان و بدیع

قرآن آراسته به انواع محسنات لفظی و معنوی است و الفاظ، نشانگان معانی است ولی اندام معانی همیشه برتر از لباس الفاظ است؛ مثلاً برای بیان ظهور وجود و حضور سرمدی خدا، چه تعبیری می توان آورد جز اینکه از واژه ای چون «نور» استفاده شود.

به تعبیر سیوطی: دانش معانی، بیان و بدیع، که موسوم به علوم بلاغت اند رکنی مستحکم در کار و بار دانش فهم متن است.

2. همخوانی درونی متن

برای شناخت مفاهیم در موضوعات مختلف راهی جز این نیست که آیات گوناگون مربوط به هر موضوع را در کنار هم و همچون اعضای یک پیکر ببینیم در غیر این صورت برداشت و تصویر ما از قرآن تصویری ناقص و همراه با گمراهی، انحراف و دور از حقیقت قرآن خواهد بود.

برای نمونه اگر تنها به آیه: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾^۱ توجه شود چیزی جز انحصار شفاعت در وجود الهی بدست نمی آید.

اما با قرار دادن آیه ای مانند: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْداً﴾^۲ که مکمل آیه قبل است، برداشت اولیه از آیه ما قبل تغییر خواهد نمود و وجود شفاعت برای غیر خدا نیز ثابت خواهد شد.

مثال دیگری که شایسته است در این جا به آن پرداخته شود و تا حد زیادی در فقه سیاسی نیز راه گشاست، تمسک اهل سنت به آیه ای از قرآن است که بدون توجه به آیات دیگر سبب شده است تا این نحله به این امر قائل شوند که باید از حکومت ها به طور مطلق دفاع نمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۳

1 - زمر : 44

2 - مریم : 87

3 - نساء : 59

بله اگر ما باشیم و همین آیه، حق با برادران اهل سنت است و باید مانند عمر بن خطاب چنین فتوائی بدهیم:

«فَأَطِعِ الْإِمَامَ . . . إِنَّ ضَرْبَكَ فَاصٌّ بِرِّ، وَإِنَّ أَمْرَكَ بِأَمْرِ فَاصٌّ بِرِّ، وَإِنَّ حَرَمَكَ فَاصٌّ بِرِّ، وَإِنَّ ظَلَمَكَ فَاصٌّ بِرِّ، وَإِنَّ أَمْرَكَ بِأَمْرِ يَنْقُضُ دِينَكَ فَقُلْ: سَمِعًا وَطَاعَةً»^۱

یا مانند مانند یکی از فقهایشان بگوئیم:

«وَأَمَّا الْخُرُوجُ عَلَيْهِمْ وَوَقْتَالُهُمْ، فَحَرَامٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ كَانُوا فَسَقَةً ظَالِمِينَ»^۲

اما در کار این آیه اولی الامر باید آیات دیگر را مد نظر قرار داد:

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^۳

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا»^۴

با توجه به این دو آیه و آیاتی مانند آن ها می توان فتوائی همچون فتوای امام راحل؛ صادر نمود:

«لو كان سكوت علماء الدين ورؤساء المذهب - أعلى الله كلمتهم - موجبا لجرأة الظلمة على ارتكاب سائر

المحرّمات و إبداع البدع ، يحرم عليهم السكوت و يجب عليهم الانكار»^۵

3. پاسخگویی به نیازهای حیاتی انسان

در یک نگاه دقیق و عمیق و با توجه به گزاره های دینی فلسفه وجودی دین و شریعت تکامل و تعالی معنوی انسان است که در پرتو دو عنصر اراده و آگاهی صورت می پذیرد تحقق می یابد؛ بنابراین باید وحی الهی بالضروره هماهنگ با واقعیتهای آفرینشی وجود انسان و در راستای تأمین و جهت دهی مطلوب به خاستگاه های گوناگونی است که در وجود آدمی آفریده شده است، باشد.

از همین رو نگرشهای دنیا گریزانه مبتنی بر سرکوب مطلق غرائز و خواسته های جسمانی، ترویج رهبانیت و انزواطلبی و محدود کردن دین در زندگی فردی یا بر عکس، برداشتهای آخرت گریزانه و تمام آمال دین را در این دنیا جستن، همه برساخته ها و اختراعات ناقص بشری است.

4. فهم دین باورانه و نه دین ستیزانه از متن

-
- 1 - سنن البیهقی ج 8 ص 159 ؛ المصنّف لابن أبي شيبة ، ج 7 ص 737 ؛ الدرالمختور ج 2 ص 177 و كنز العمال ، ج 5 ص 778
 - 2 - شرح صحيح مسلم للنووي ، ج 12 ، ص 229 ؛ شرح المقاصد للفتنازاني ، ج 2 ، ص 71 ؛ المواقف للقاضي الإيجي ، ج 8 ، ص 349
 - 3 - كهف : 28
 - 4 - انسان : 24
 - 5 - تحرير الوسيلة ، ج 1 ، ص 450

کسی که بر کرسی فهم دین می نشیند و کلام دینی را تفسیر می کند، ناگزیر است خود را در محدوده ای معین و مواجه با یک رشته مبادی و مبانی قطعی ببیند؛ باید معلوم کند متنی را که تفسیر می کند آیا آن را به دیده سخن هدفدار، عالمانه، حکیمانه، جامع و جاودانه خدا می نگرد، یا به دیده کلام و فکر یک انسان معمولی که در برهه ای از زمان به اقتضای موقعیتهای اجتماعی و تاریخی خویش این سخنان را گفته است؟! کسی که از موضع اول به این کتاب می نگرد، محتوای این متن را یک سنت پیوسته، در جریان هدایت‌های توحیدی انبیای الهی می بیند.

و کسی که از موضع دوم به این کتاب می نگرد متون دینی را با رویکردی تاریخی و عصری می بیند و در نتیجه قائل به برداشتها و تفسیرهای تجربه‌گرایانه، الحادی، سکولاریستی و پلورالیستی از متن منابع دینی خواهد شد.

فصل سوم: حدیث شناسی در تبلیغ

مسلماً تمام مطالبی که در مسائل هرمنوتیک فهم قرآن به آن اشاره شد در این بخش نیز قابل بهره برداری است چرا که روشهای معناشناسی مذکور در آن بحث عیناً در این مبحث نیز صادق خواهد بود به این سبب که دانش فهم متن در رابطه با متون اسلامی از یک نهج واحد تبعیت می کند.

اما علت ذکر این فصل به عنوان «حدیث شناسی در تبلیغ» به این سبب است که دغدغه ای دز ذهن خواننده ایجاد نماید تا با پیمودن راه های میان بر از بخشی نگری و عدم فهم صحیح متن روایات در امان باشد:

مبحث اول: توجه به ترجمه ها و شروح صحیح و برتر

بیش تر منابع روایی دارای ترجمه و شرحند. مبلّغ باید همه ترجمه ها را بشناسد یا حداقل با مشورت از اساتید خبره. صحیح ترین، روان ترین و رساترین ترجمه ها را تهیه یا به آن ها مراجعه کند؛ برای نمونه، تحف العقول چند ترجمه دارد که رساترین آن ها به نام رهاورد خرد از پرویز اتابکی است.

مبحث دوم: واژه شناسی و ادبیات

آشنایی با معانی لغات عصر ائمه علیهم السلام و تسلط بر ادبیات مثل صرف و نحو و معانی بیان و بدیع لازمه درست معنا کردن حدیث است.

در ترجمه روایات نباید از امثال المنجد که واژگان روز مره را توضیح می دهد، استفاده کرد، بلکه معنای لغت را باید در موارد کاربرد آن در قرآن و روایات و ادعیه ائمه علیهم السلام و نیز قدیمی ترین لغتهای عرب جست و جو کرد؛ مثل: العین احمد بن خلیل فراهیدی، مخصص ابن سیده، مجمل اللغة و مقایس اللغة ابن فارس، فقه اللغة ثعالبی، تهذیب اللغة ازهری، نهایه ابن اثیر؛ جمهرة اللغة ابن درید، المحيط فی اللغة از اسماعیل ابن عبّاد و الصحاح جوهری. مروری بر برخی ترجمه های ناقص، اهمیت موضوع را مشخص تر می کند که اکنون برمی شماریم.

1. «الْحَسُودُ لَا يَسُودُ»¹

یعنی حسود به آقایی نمی رسد. به دلیل اُنس ذهنی یَسُودُ با سُودِ فارسی، بسیاری از گویندگان، آن را چنین ترجمه می کردند: حسود، سود نمی برد.

2. حدیث نبوی اختلافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ²

1 - مستدرک الوسائل ج : 12 ص : 21

2 - وسائل الشیعة ج : 27 ص : 141

اختلاف در این جا به معنای رفت و آمد است؛ یعنی مردم نزد معصومان، رفت و آمد و آموزش داشته باشند. این جمله نظیر:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7: إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ»^۲

کسانی اختلاف را به معنای درگیری گرفته و به توجیه اختلاف های جناحی و تشکیلاتی یا به تحسین اختلاف و توجیه آن به معنی اختلاف سلیقه پرداختند، به خطای بزرگی افتاده اند.

البته این بدان معنی نیست که لفظ اختلاف در همه موترد به همین معنی است، بلکه در برخی موارد به معنای تنازع نیز به کار می رود مانند این روایت نبوی⁶ «مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي فِي اخْتِلَافِ أُمَّتِي كَانَ لَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ»^۳ که در چنین مواردی برای پی بردن مراد جدی معصوم عليه السلام باید به سراغ قرائن متصل یا غیر متصل رفت.

عبدالؤمن انصاری از حضرت صادق⁷ پرسید:

گروهی از پیامبر خدا⁶ روایت می کنند: إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ آيا درست می گویند؟ آری

عبدالؤمن انصاری به امام عرض کرد: اگر اختلاف شان رحمت باشد، پس باید اجتماعشان عذاب باشد. حضرت فرمودند: آن گونه نیست که تو و آنان تصور می کنید.

«إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ فَأَمْرُهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيُعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافَهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لَا اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ»^۴

منظور پیامبر همان آیه نفر است یعنی همان رفت و آمد و رسیدن خدمت رسول خدا⁶ و تعلیم علم از ایشان است و ... نه اختلاف دینی.

3. حدیث نبوی⁶: «السلطانُ ظلُّ اللهِ في أرضه»^۵

1 - آل عمران : 190

2 - کافی ج : 1 ص : 221

3 - وسائل الشیعة ج : 16 ص : 175

4 - وسائل الشیعة ج : 27 ص : 141

5 - بحار الأنوار ج : 72 ص : 354

دستگاه طاغوتی پهلوی با استفاده به این حدیث، شعار خدا، شاه، میهن و موهبتی بودن سلطنت از طرف خداوند را ترویج می کرد. برخی همین سخن را به مستندی برای کوبیدن جوامع روایی چون بحارالانوار تبدیل کردند و توجیه گر ستم می دانستند.

حضرت امام خمینی علیه السلام از مفهوم حدیث بهره برد که اگر شاه سایه سان، هماهنگ با احکام و دین خدا نباشد، سلطان نیست و باید سرنگون گردد.

منظور از سلطان در روایات و لسان فقهای قدیم، همان امام عادل یا معصوم (در اصطلاح امروزی فقه ما است. به روایت زیر بنگرید:

«الدِّينُ وَالسُّلْطَانُ أَخَوَانِ تَوْأَمَانِ، لَا بُدَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ وَالدِّينُ أَسُّ وَالسُّلْطَانُ حَارِسٌ وَ مَا لَا أَسَّ لَهُ مِنْهُدِمٌ وَ مَا لَا حَارِسَ لَهُ ضَائِعٌ»^۱

دین و سلطان، همراه هستند و هر کدام به دیگری وابسته است (شریعت و قانون، مجری و محافظ می خواهد و فرمانروا به قانون و دین نیاز دارد) و دین، پایه و اساس و سلطان، نگهبان است. هر چیزی شالوده محکم نداشته باشد، خراب شدنی است و هرچه نگهبان نداشته باشد، ضایع شدنی است.

4. امام علی 7 فرمودند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا»^۲

برخی افراد از بشارت به ظهور حضرت مهدی 7 در این روایت و برداشت اشتباه از عبارت بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا استفاده می کنند که باید زمین پر از ستم و مردم همه فاسد شوند تا حضرت ظهور فرماید. با اندک تأملی در متن روایت، نشان می دهد که تعبیر نشده است: مُلِئَتْ الْأَرْضُ ظَالِمًا وَ جَائِرًا. شیوع ستم با حضور معدودی از سران ستمگر تحقق می یابد. پس نیازی نیست که فرد فرد مردم جائر و فاسق شوند.

امام علی 7 فرمودند: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ»^۳؛

گاهی انس ذهن به معنای فارسی، سبب انحراف در ترجمه ها می گردد. برای مثال در این حدیث مراد از «تَمَّ» اکمال عقل است؛ یعنی اگر عقل کامل شود، سخن گفتن کاهش می یابد بنابراین ترجمه این حدیث به صورت «وقتی

1 - الاختصاص ص : 263

2 - کافی ج : 1 ص : 338

3 - وسائل الشیعة ج : 12 ص : 192

عقل تمام شود (یعنی به صفر برسد)، سخن گفتن ناقص می شود» ترجمه ای غلط می باشد؛ چرا که عرب، برای پایان یافتن و تمام شدن از واژه انتهی استفاده می کند.

مبحث سوم: نقش زمان و مکان

ترجمه و برداشت از احادیث، نوعی اجتهاد است؛ همان گونه که توجه به نقش زمان و مکان، در استنباط های فقهی اثر دارد، تمامی مهارت های فقهی مانند علم اصول، زبان شناسی و توجه به عنصر زمان و مکان، در درست معنا کردن حدیث اثرگذار است؛ برای نمونه، ایجاد روشنایی و نور در مساجد و مشاهد مشرفه، بنابر روایات وارده، امری مطلوب است:

پیامبر مکرم اسلام 6 فرمودند:

«مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السَّرَاجِ»¹

در گذشته نوربخشی و روشنایی با شمع بود و نذر شمع، صحیح و ثواب بود، ولی امروزه چنین نیست و از خرافات شمرده می شود و این موضوع نیز به جهت توجه نکردن به همین نکته است؛ لذا اگر مبلغان به عدم مطلوبیت روشنایی با شمع در دوران کنونی اشاره نمایند، این همه با خرافات شمعی، کثیف کردن محیط و اسراف رو به رو نخواهیم شد.

تطبیق برخی احادیث بر زمان و مکان نیز درایت کافی می طلبد. برای نمونه درباره حاکمان یا عالمان دوره آخرالزمان که از زمان پیامبر اکرم 6 تا قیام قیامت را شامل است نکوهش هایی وجود دارد با آن که امام عادل مثل امام امیرالمؤمنین علی 7 و امام حسن مجتبی 7 نیز بوده اند و در دوران غیبت نیز به یقین حاکمان عادل و صالح وجود دارند. پس این روایات را باید چگونه توجیه نمود.

در این زمینه به دو روایت توجه کنید:

الف) پیامبر اعظم 6 فرمودند:

«إِنَّ طَعَامَ أُمَرَائِي بَعْدِي مِثْلُ طَعَامِ الدَّجَالِ، إِذَا أَكَلَهُ الرَّجُلُ انْقَلَبَ قَلْبُهُ»²

1 - من لا يحضره الفقيه ج: 1 ص: 237

2 - معجم أحاديث الإمام المهدي، ج 1، ص 33، ح 12.

خوراک فرمانروایان پس از من بسان خوراک دجال است که هرگاه انسان از آن استفاده کند، دلش وارونه گردد.

ب) پیامبر اعظم 6 می فرماید:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَبْعَثُ اللَّهُ أُمَّرَاءَ كَذِبَةٍ، وَوُزَرَاءَ فَجَرَةٍ، وَأَمْنَاءَ خَوْنَةٍ، وَقُرَّاءَ فَسَقَةٍ، سَمْتَهُمْ سَمْتُ الرَّهْبَانِ، وَلَيْسَ لَهُمْ رَعِيَّةٌ (رَعِيَّةٌ) فَلْيَلْبِسْهُمْ اللَّهُ فِتْنَةً غَيْرَاءَ مُظْلَمَةٍ، يَتَلَاهَوْنَ كَوْنَ فِيهَا تَهْوُكُ الْيَهُودِ فِي الظُّلْمِ»¹

قیامت برپا نگردد تا خداوند فرمانروایانی دروغ گو، وزیرانی فاجر، امینانی خائن، قاریانی فاسق، بی تقوا و با ظاهری زیبا برانگیزاند. پس خداوند، فتنه و بلائی سیاه و تاریک بر آنان ریزد، به گونه ای که در آن فتنه همانند فرو رفتن یهود در ستم فرو روند.

همین گونه است چند حدیث که از قیام به سیف پیش از ظهور حضرت مهدی 7 نهی می کند و رهبر قیام را طاغوت می شمارد.

باید دانست احادیث از این سنخ، ویژه قیام های زیرزمینی یا مسلحانه ای است که بدون هماهنگی با ائمه 7 انجام می شد و نتیجه ای نداشت، نه اینکه این احادیث در نکوهش مقاومت در برابر استکبار و عوامل آن باشد.

مبحث چهارم: شأن صدور

همان گونه که شأن نزول و فضای نزول، در تفسیر آیات راه گشاست، این جهات در صدور و نشان دادن معنا و مقصد روایت نیز مؤثر است کما اینکه امروزه مشروحات مذاکرات مجلس هر کشوری در تفسیر صحیح مواد قانونی نقشی اساسی ایفا می کند؛ بنابراین می توان آثار فراوانی را بر شناسایی شأن صدور مترتب نمود:

الف) آثار شناخت شأن صدور

1. ایجاد بصیرت در فهم حدیث
2. تخصیص عام و تقیید مطلق و تبیین مجمل
3. بیان علّت حکم
4. شناسایی موارد تقیّه در احادیث
5. رفع تعارض و ترجیح بین احادیث

6. تبیین نسخ

7. رفع ابهام از برخی واژگان یا عبارت های نامفهوم، آشنایی با شیوه تبلیغ و ترویج معصومین علیهم السلام

8. تسهیل در حفظ احادیث.

(ب) مثال های شأن صدور:

1. از امام حسین 7 چنین مضمونی روایت شده است: اگر خدا صد پسر هم به من بدهد، دوست دارم نام

علی را بر آنان بنهم

سؤال: آیا این کلام امام به معنای این است که بهتر از نام علی وجود ندارد.

جواب: خیر بهترین تأیید این موضوع نیز گفتار و رفتار چهارده معصوم علیهم السلام در نام گذاری است.

به احتمال قوی، بیان این سخن واکنش امام به شیوه بنی امیه و معاویه بود که می کوشیدند حتی نام علی نابود شود؛

از این رو، با تعبیر ابو تراب از آن حضرت یاد می کردند و بر سب و لعن امام علی علیه السلام اجبار و اصرار داشتند.

شواهدی بر ممنوع بودن نام علی وجود دارد؛ از آن جمله ابن حجر عسقلانی می نویسد: اگر بنی امیه می شنیدند که

نام نوزادی را علی گذارده اند، او را می کشتند. رباح وقتی این خبر را شنید، گفت: نام فرزند من علی است. خود

علی بن رباح می گفت: هر کس مرا علی بخواند، او را نمی بخشم. اسم من علی است.¹

مردی به حجاج بن یوسف گفت: ای امیر! خانواده ام مرا عاق کرده و نام مرا علی گذارده اند. نام مرا تغییر بده ...²

2. زائری از حضرت امام جواد پرسید: من هر ساله توانایی زیارت را دارم. آیا به زیارت جدتان امام

حسین 7 بروم یا به زیارت پدرتان امام رضا 7؟

امام جواد 7 پس از لحظه ای می فرماید: به زیارت پدرم امام رضا برو؛ زیرا جدم زائر دارد.

چنان که از ذیل روایت مشخص می شود، این روایت در فضایی صادر شده که امام هشتم غریب بود. با توجه به

روایات زیارت کربلا، شاید نتوان گفت امروزه زیارت امام رضا 7 از زیارت کربلا افضل است.

3. در روایتی از امام صادق 7 در خصال صدوق آمده است:

«لَا يَدْخُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ قَلْبَ سِنْدِي³ وَلَا زَنْجِي¹ وَلَا خُوْزِي² وَلَا كُرْدِي⁴ وَلَا بَرَبْرِي⁵ وَلَا نَبِكِ الرَّيِّ³ وَلَا مِنْ حَمَلْتَهُ

أُمَّهُ مِنَ الزَّنَا»⁴

1 - تهذیب التهذیب، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، ج 7، ص 319.

2 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 58.

3 - هندی

اگر قرار باشد مترجم این کلمات را که امروزه اقوام مختلفی را تشکیل می دهند را بدون تأمل، بدون توجه به شأن صدور آن ترجمه نماید و مبلغ در منابرش از آن استفاده کند، آیا دین عزیز اسلام و مذهب حقه جعفری متهم به نژاد پرستی نمی شود. شاید این قسم از تقیه ای باشد آن هم به جهت حفاظت از جان این اقوام.

4. درباره گزینش همسر نجیب به روایت زیر برمی خوریم

امام صادق 7 فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَنْجُبُونَ أَعْوَرَ عَيْنٍ وَ أَزْرَقُ كَالْفَصِّ وَ مَوْلِدُ السُّنْدِ»⁵

سه گروهند که نجابت ندارند: کسانی که چشم راستشان لوچ است؛ چشم آبی هایی مثل نگین و فرزندان سند. پس نباید آخرین واژه را چنین معنا کنیم: و اهل هند نجیب نیستند. باید احراز شود ضبط و معنایی که در عصر وحی، مستمعان آنان، درمی یافتند، چه بوده است. با نگاهی به تاج العروس می یابیم که این واژه بر حدود ده مکان و منطقه اطلاق می گردد. و در لسان العرب چنین آمده است:

«و السُّنْدُ جَيْلٌ⁶ مِنَ النَّاسِ تُتَاخَمُ⁷ بِلَادُهُمْ بِلَادَ أَهْلِ الْهِنْدِ، وَ النَّسْبَةُ إِلَيْهِمْ سِنْدِيٌّ»⁸

واژه چشم آبی نیز اصطلاح خاصی بوده است.

مبحث پنجم: توجه مدح یا مذمت

مبلغ بعضی اوقات با کلماتی در متن روایات مواجه می شود که هم دارای معنای مدحی است و هم دارای معنای ذمی مانند روایت ذیل الذکر:

«سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ 7 عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مَتَّعَمِقُونَ

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ

ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»¹

1 - مردمی از سودان

2 - خوزستانی

3 - نیک: موضع

4 -

5 - وسائل الشیعة ج: 20 ص: 82

6 - گروه

7 - تتاخم داری ای تحاذیها - مجمع البحرین ج: 6 ص: 21

8 - لسان العرب ج: 3 ص: 222

از امام سجاد 7 سؤال شد توحید چیست؟ حضرت فرمودند: خدای عزّ و جلّ می دانست که در آخر الزمان، گروه هایی متعمّق پدید می آیند؛ از این رو، سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل کرد. پس هر کس فراتر از آن را بخواهد، هلاک می شود.

امروزه تعمّق به معنای ژرف اندیشی و غور و تحقیق است، در مقابل ساحل پیمایی و سطحی نگری. بعضی قائلند که در فرهنگ عصر صدور که با بررسی خانواده این واژه به دست می آید، تعمّق به معنای افراط و خروج از اعتدال به کار رفته است.

در رابطه با متعمّق در لسان العرب چنین آمده است:

«الْمُتَعَمِّقُ: الْمُبَالِغُ فِي الْأَمْرِ الْمَتَشَدِّدِ فِيهِ الَّذِي يُطَلِّبُ أَقْصَى غَايَتِهِ.»^۲

از معنای اول، مدح و از دوم، مذمت اقوام آخر الزمان را می توان فهمید. مفسرانی چون فیض کاشانی و صدرالمتألهین در جناح اول (مدح) و مفسرانی چون علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی در گروه دوم قرار دارند. مضمون حدیث هنوز هم مصاف عارفان و محدثان است و مفسران می توانند فصل الخطابی ارائه کنند. اما به نظر نگارنده معنای اول به ثواب نزدیک است؛ زیرا با بررسی روایات وارده در این خصوص این مطلب آشکار خواهد شد:

بر اساس برخی روایات تفکر در ذات الهی باعث تحیر است امام باقر 7 می فرمایند: «تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدُّهُ صَاحِبُهُ إِلَّا تَحِيرًا»^۳ در جای امام باقر 7 از تفکر در ذات الهی نهی فرموده اند: «تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۴

حال با توجه به این دو روایت مشخص می شود که عقل بشری عاجز از تفکر در ذات الهی است زیرا که وجود ممکن محدود در مقام اقتضا، این نیرو را ندارد تا وجود نامحدود را درک و تعقل نماید در نتیجه با پیشرفت در علوم و ژرف اندیشی و غور و تحقیق در آخر الزمان - چنانچه در روایات دیگر آمده - روایت مذکور در سدد بیان این نکته است که علی رغم این ژرف اندیشی و غور و تحقیق ها باز هم عقل بشری عاجز از تفکر در ذات الهی

1 - کافی ج : 1 ص : 91

2 - لسان العرب ج : 10 ص : 270

3 - کافی ج : 1 ص : 92

4 - همان

است؛ لذا روایت ما نحن فیه از جهت استکمال عقلی بشرِ آخرالزمانی در مقام مدح و از جهت ضعف عقل بشرِ آخرالزمانی در مقام عجز بر آمده است.

مبحث ششم: شناسایی اشارات و تعریضات

از آیت الله بروجردی رحمته الله علیه منقول است: بسیاری از روایات فقهی ائمه علیهم السلام تعریض و اشارتی است بر فقه رایج زمانه خود حضرات معصومین علیهم السلام؛ از این رو، فقیه باید آن را بداند تا اشارات را دریابد. می توان گفت در باب معارف و اعتقادات نیز چنین است.

حضرت امام صادق علیه السلام 7 فرمودند:

«حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»¹

کسی از شما دانشمند و فهمیده به حساب نمی آید مگر وقتی که تعریض و گوشه و اشارات کلام ما را بشناسد.

در جای دیگر می فرمایند:

«أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا»²

شما از همگان دین شناس ترید، هنگامی که زرفای معانی سخنان ما را دریابید. به درستی که واژگان، به صورت های گوناگون متحول می شوند.

اکنون به ماجرای ذبح کدو اشاره می شود که در سه روایت، از امیر مؤمنان علی علیه السلام 7 درباره کدو می پرسند:

«عَنْ الْقَرَعِ أَيُّذِيحٍ؟ فَقَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ يُذَكِّي. فَكُلُّوا الْقَرَعَ وَ لَا تَذَبِّحُوهُ وَ لَا يَسْتَفْزَنُكُمْ الشَّيْطَانُ»³

از کدو پرسیدند که آیا ذبح شدنی است؟ فرمودند: کدو چیزی نیست که ذبح شود، کدو را بخورید و آن را ذبح نکنید و مراقب باشید شیطان، شما را گمراه نکند.

برخی در معنای حدیث متحیر ماندند و گفتند شاید مراد از قرع، همان جنین در شکم مادر باشد، ولی بنا به توضیح حواشی بحارالانوار، ابن شهر آشوب نقل می کند: وقتی معاویه می خواست با امام علی علیه السلام 7 بجنگد، درباره پشتوانه مردمی، با عمروعاص مشورت کرد. عمروعاص گفت: مردم را آزمایش کن و بگو: کدو باید مانند حیوان، رو به قبله ذبح شود و ذابح مسلمان بوده و وسیله برنده، آهن و با بسمله باشد. اگر مردم شام پذیرفتند و از تو اطاعت کردند،

1 - معانی الأخبار ص : 1

2 - الاختصاص ص : 288

3 - کافی ج : 6 ص : 370

بدان که در جنگ نیز مطیع تو خواهند ماند. و آن مردم پیروی کردند و این شبهه به تدریج به مردم مسلمان دیگر مناطق سرایت کرد.

مبحث هفتم: جامع نگری

تا احادیث یک موضوع به صورت جامع دیده نشود، شرح و تفسیر و معنای درست آن به دست نمی آید؛ زیرا مطلق و مقید، عام و خاص و احادیث متخالف و متنافی و قراین را باید در نظر گرفت. در غیر این صورت، مفاهیم اسلامی، ناقص و نادرست درک می شود، در اینجا به یک مثال بسنده می شود:

در رابطه با مزاح دو دسته روایت وجود دارد:

▪ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7: قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَمَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمِزَاحُ»^۱

▪ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ»^۲

تحقیقاً یک امام معصوم 7 برای موضوع واحد دو حکم متعارض صادر نمی کند؛ لذا باید وجهی را برای جمع این دو دسته روایت جستجو نمود. برای جمع این دو دسته روایت، به روایتی از امام باقر 7 متمسک می شویم: محمد جُفَیٌّ می گوید از امام باقر 7 شنیدم که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفَثٍ»^۳

از این روایت و روایات متعدد دیگر بر می آید که مزاح با شرایطی ممدوح و با شرایطی مذموم است؛ مثلاً مزاح ممدوح، عبارت است از مزاحی که به تمسخر، ناسزا و گناه منجر نشود.

1 - کافی ج : 2 ص : 663

2 - کافی ج : 2 ص : 664

3 - کافی ج : 2 ص : 664

مبحث هشتم: توجه به حقیقت و مجاز و کنایه و استعاره

زبان عربی پر از مجاز، کنایه، تشبیه و استعاره است و این محسنات، در زبان فصحا و امرای حکام بیشتر است. با توجه به آرایه های زبانی، مفهوم را باید از ظواهر آن استنباط و بر اساس آن ها عمل کرد. بنابراین، اگر حدیثی می گوید: اگر بر سر یتیمی دست بکشی، به تعداد موهایی که زیر دستت رد می شود، خداوند تعالی حسنه می دهد یا گناهت را می آمرزد، کنایه از لزوم مهر و محبت و پر کردن جای خالی عاطفه های پدری و رسیدگی به نیازمندی های کودکان یتیم به ویژه در زمینه عواطف است.

اگر به صرف دست کشیدن بسنده شود، نتیجه معکوس خواهد شد. یتیمان هم همین حدیث را خواهند شنید و هر بار که دستی بر سرشان کشیده می شود، غم غربت و یتیمی شان تازه می شود و دل شکسته تر می شوند. وانگهی اگر هر کسی بخواهد دستی بر سر یتیمی بکشد، پس از مدتی دیگر مویی به سرش نمی ماند.

مبحث نهم: شناخت نخستین مأخذ

در حدیث گویی و پژوهش، حتماً باید به مأخذ نخستین و دست اول مراجعه نمود و از همان منابع دست اول نقل حدیث نمود.

مراجعه به منابع اولیه و جوامع روایی که در شطور اولیه به آنها اشاره شد، فواید فراوان دارد: از جمله اینکه در آن مأخذ روایات متعدد و کامل وجود دارد که بر همدیگر قرینه و قید می شوند و از تجزیه و تقطیع، تصحیف^۱ و تحریف متن و سند بیشتر در امان و سلامتند. روایت زیر را بنگرید:

رسول خدا^۶ فرمودند:

«حُبِّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ، وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۲

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: زنان، بوی خوش و مایه خشنودی من در نماز است. برای دانشمندان این پرسش پیش می آید که چرا نماز که ستون دین است، معادل و مرادف طیب و زنان، قرار گرفته، در حالی که نماز از متاع دنیا نیز نیست. از این رو، برخی تردیدها یا توجیه هایی را بیان داشته اند.

1 - حدیثی که در متن یا سند آن کلمه مشابهی وجود داشته باشد؛ مثل برید یا یزید.

2 - الخصال ج: 1 ص: 165

محدث بحرانی می نویسد: نماز از لذات دنیا نیست. پس پیامبر خدا⁶ چون دو نمونه از لذات دنیا را برشمرده، از آن اعراض کرده است، مثل این که فرموده باشد: مرا با لذت های دنیا چه کار؟ قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ پس واو دوم، استینافیه است ...

روایت کافی چنین است که رسول الله⁶ فرمودند:

«مَا أَحَبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ»^۱

از دنیای تان چیزی جز زنان و بوی خوش، دوست ندارم.

در روایت دیگری آمده است:

«جُعِلَ قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۲

نور چشم من در نماز نهفته شده است.

صدوق نیز از انس بن مالک از پیامبر اعظم⁶، همین حدیث را به دو طریق نقل کرده است و در هیچ کدام لفظ ثلاث نیست^۳.

شیخ صدوق در توضیح این حدیث می گوید: ملحدان به این خبر چنگ زده و می گویند پیامبر اکرم⁶ فرمودند: حُبِّ إِلَى مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءَ وَالطَّيِّبُ و اراده کرد سوم را نیز بگوید، ولی پیشیمان شد و فرمود: وَقُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ، ولی دروغ گفته اند.^۴

مراد پیامبر⁶ از این حدیث، تنها نماز است؛ زیرا آن حضرت در حدیث دیگری می فرمایند:

«رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مَتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا أُعْزَبٌ»^۵

دو رکعت که انسان معطر بخواند، از هفتاد رکعت غیر معطر برتر است

و نیز می فرمایند:

«رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ»^۶

1 - کافی ج : 5 ص : 321

2 - الخصال ج : 1 ص : 165

3 - الخصال ج : 1 ص : 165

4 - الخصال ج : 1 ص : 165

5 - من لا يحضره الفقيه ج : 3 ص : 384

6 - الخصال ج : 1 ص : 166

پس محبوبیت نساء و طیب نزدش برای نماز است. آن گاه فرمودند: «و جعلَ قَرَّةً عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»؛ پس برای مرد متأهل متعطر - اگر بی نماز باشد - بهره و فضیلتی معنوی در این دو، نخواهد بود.

مبحث دهم: تحولات و تطورات واژه ها و معانی

برای فهم حدیث اضافه بر آنچه در زبان شناسی و علم اصول و معانی و بیان و بدیع دانسته ایم به دقت و هوشیاری و معلومات بیشتر نیاز است؛ زیرا دگرگونی های متنوع لفظی یا مصداقی از یک سو و انس ذهنی ما به مفاهیم امروزی از سوی دیگر، غلط انداز است:

■ انواع تغییرات

1. تطوّر معنای یک کلمه در گذر زمان

بسیاری از اصطلاحاتی که در عصر انقلاب اسلامی ایران در معنایی خاص، متداول شد، در دوران دیگر، معنای دیگری دارد. همانند مستضعف فقیر؛ منافقین سازمان تروریستی مجاهدین خلق؛ سازمانی ساواکی.

در همین دوران بیست ساله، گاه دو معنای متضاد از یک واژه، به ذهن می آید. در ایام پیروزی انقلاب تا حدود یک دهه بعد، اصطلاح ولایتی به کسانی گفته می شد که به بهانه ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مخالف نظام و ولایت فقیه بودند. امروزه به عکس، ولایتی و ولایی به طرفداران ولایت فقیه گفته می شود.

هم چنین در قرن اخیر، واژه روشن فکر بارها بار منفی و مثبت پیدا کرده است. گاه به معنای رهبران مترقی و بارها به معنای غرب زده، بیگانه پرست، ضد ارزش ها و فراماسونرها به کار رفته است.

2. اصطلاح ها و اشتراک های لفظی و معنوی

گاهی یک مصداق، چند اصطلاح دارد. مثل مبتدا و خبر در نحو، مسندالیه و مسند در معانی بیان، موضوع و محمول در منطق.

شیخ نیز چنین است. به معنای استاد یا شخصیت بسیار ارجمند، مثل: شیخ الطائفة طوسی، شیخ مرتضی انصاری، شیخ رئیس بو علی سینا، شیخ: کهن سال و پیرمرد، شیخ به معنای خان مثل شیوخ منطقه خلیج فارس که به معنای رئیس قبیله به کار می رود.

فقیر نیز نزد صوفیان، بار ارزشی دارد، در حالی که فقیر در فرهنگ عمومی؛ یعنی بینوا. آخوند در حوزه ها بار ارزشی دارد، مثل آخوند ملا صدرا و آخوند خراسانی، ولی در رادیوهای بیگانه و نزد مردم، بار منفی دارد. هم چنین

بنی امیه، یاد و نام امیر موءمنان علی⁷ را ممنوع کردند و برای تحقیر، از آن حضرت با واژه ابو تراب یاد می کردند. بنابراین، اگر در روایتی، الحکمة آمده است، نباید به معنای حکمت و فلسفه که اصطلاح جدید برای علم خاصی است، ترجمه شود. نماز جعفر طیار در کتاب های اسلامی چند نام دارد: صلاة الجعفر؛ صلاة الحبوۃ. پیامبر اکرم⁶ به جعفر فرمود: أَحْبُوكَ وَ صَلَاةَ التَّسْبِيحِ بِهٖ جِهَتٌ 300 بار تسبیحات اربعه. هم چنین استبراء در فقه، گاهی برای رجل، گاه برای کنیز و گاه برای حیوان جلال به کار رفته است.

3. دگرگونی های جغرافیایی

در نام ها و نیز مصداق و محدوده های مکانی عصر وحی، تاکنون دگرگونی هایی رخ داده است که برمی شماریم:

الف) تغییر مکانی

- شهر بصره در زمان امام علی⁷ در محدوده شهر فاو فعلی در راه بصره و کویت قرار داشت و هنوز هم آثاری از مسجد آن بصره وجود دارد. جای کنونی بصره، روستا یا بندر کوچکی به نام ابله بوده است.
- اگر واژه شرق در روایتی آمده، معمولاً شرق مدینه یا محل صدور روایت، منظور است و با شرق و غرب اصطلاحی امروزی کاملاً تفاوت دارد.

ب) محدوده اطلاق نام ها

یکی از رادیوهای بیگانه از قول یکی از روحانی نمایان مدتی تبلیغ می کرد: مرقد حضرت معصومه³ در قم نیست؛ زیرا در منابع قدیم آمده است، فاطمه معصومه³ در ساوه به خاک سپرده شد. غافل از آن که در آن عصر، ساوه به مجموعه منطقه گفته می شد که شامل قم هم می شود. هم چنین و دریاچه قم (حوض سلطان) را در تاریخ قدیم، دریاچه ساوه می نامیدند. همین است پاسخ اعتراض جوانی که به مبلغ اعتراض کرد: شما می گویند: با تولد پیامبر اعظم⁶ دریاچه ساوه خشک شد. ساوه که دریاچه ندارد.

ج) ظهور و افول بلاد

برخی شهرها به کلی نابود شده اند، مثل دینور و بسیاری از شهرهای مهم مثل تهران، مشهد، نجف اشرف اصلاً وجود نداشتند.

محدوده جغرافیایی شهرها نیز تغییر یافته است. اگر در روایتی، خراسان آمده است، باید دانست محدوده خراسان در قدیم شامل بخش هایی از افغانستان و ترکمنستان و چند استان کنونی ایران یعنی تقریباً هم مرز کرمان، ری و اصفهان بوده است.

مرکز روم آن روز، منطقه سوریه بوده، ولی رم امروز، ایتالیا است و هر دو مرکز مسیحیت است. هم چنین دریاچه مازندران بحر قزوین می نامیدند.

د) تحولات مردمی

مردم یک شهر از نظر دین و مواضع سیاسی دست خوش تحولاتند. از این رو، نباید همه را همیشه به یک چشم دید. برای مثال، در روایات برای کفار به ترک و دیلم مثال زده اند، ولی امروزه جزو مؤمنان متعهد هستند. فرموده اند: مردم اصفهان از دشمنان ما هستند، ولی امروزه از بهترین عاشقان اهل بیت علیهم السلام هستند. امام علی 7، مردم بصره در زمانی که جند المرثه شدند، نکوهش کرد زمانی که مستبصر گشتند، مدح کرد. امتیازات بخشی از مردم کوفه در دفاع از اهل بیت علیهم السلام و پایگاه بودن آن شهر برای علاقه مندان امامان 7 بسیار برجسته است و از شهرهای دیگر کمتر نیست. بنابراین، خطیب، باید هنگام مطالعه احادیث، به این نکات توجه کند تا معنا را درست دریابد و خدای ناکرده، برداشت او تفسیر به رأی و تهمت به معصومین علیهم السلام به شمار نیاید.

مبحث یازدهم: آشنائی القاب و کنیه های معصومین علیهم السلام

یکی از معلوماتی که یک مبلغ دینی باید دارا باشد، آگاهی از القاب ائمه اطهار علیهم السلام است، که بعضا در استناد به معصوم مذکور در روایت، دچار مشکل می شوند.

در مقام تشخیص القاب ائمه اطهار علیهم السلام باید به این روش علمای علم رجال عمل نمود:

- مراد از ابو جعفر به صورت مطلق: امام باقر 7 می باشد.
- مراد از ابو جعفر الثانی: امام جواد 7 است.
- گاهی مراد از ابو جعفر به صورت مطلق امام جواد 7 می باشد که در این صورت از روات پی به مراد برده می شود.
- مراد از ابو عبد الله و ابو اسحاق: امام صادق 7 می باشد.
- مراد از ابو الحسن به صورت مطلق: امام کاظم 7 است.
- مراد از ابو الحسن الثانی: امام رضا 7.
- مراد از ابو الحسن الثالث: امام هادی 7.

- البته گاهی مراد از ابو الحسن به صورت مطلق می تواند امام رضا 7 و یا امام هادی 7 است که روات هر یک قرینه و معین آن امام معصوم خواهد بود.
- مراد از عبارت «احدهما»: امام باقر 7 و امام صادق 7 می باشد.
- مراد از ابو ابراهیم یا العبد الصالح یا «عن الفقیه»: امام کاظم 7 است.
- و هر جا چنین وارد شده باشد «عن الرجل»: مراد امام عسکری 7 است.
- و هر جا چنین وارد شده باشد «عن صاحب الناحیه»: مراد امام زمان 7 است.

مؤلف : استاد محترم حاج آقای حسین زاده خراسانی زید عزّه